

# حفظُ الْبَدَنِ

رساله‌ای کهن در باب بهداشت تن

(متن کهن سدهٔ ششم هجری)

نوشته

محمد بن عمر بن الحسین ابوالفضل فخر رازی

(۵۴۴-۶۰۶ هـ)

تصحیح و تحقیق

سید حسین رضوی برقی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳۸۹

سرشناسه: فخررازی، محمدبن عمر، ۵۲۲-۶-۶ق.

عنوان و نام پدیدآور: حفظ البدن: رساله‌ای کهن در باب بهداشت تن (متن کهن سده ششم هجری/نوشته

محمدبن عمر بن الحسین ابوالفضل فخررازی؛ تصحیح و تحقیق سیدحسین رضوی برفعی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۵۹۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۶-۳۵۸-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا یادداشت: واژه نامه.

یادداشت: کتابخانه [۵۲۱]-۵۲۷: همچنین به صورت زیرنویس. یادداشت: نمایه.

موضوع: پزشکی اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۲

موضوع: بهداشت شخصی - متون قدیمی تا قرن ۱۲.

شناسه افزوده: رضوی برفعی، سیدحسین، ۱۳۲۲ - مصحح

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ح ۷۱۲/۳۱۲۰۳ \* رده‌بندی دیویی: ۶۱۰/۹۱۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۸۶۷۴۰



## حفظ البدن: رساله‌ای کهن در باب بهداشت تن

مؤلف: محمدبن عمر بن الحسین ابوالفضل فخررازی

تصحیح و تحقیق: سیدحسین رضوی برفعی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: ناصر زعفرانی

ویراستار: محمد مهدی معلمی

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی‌زارع

امور فنی: امیر خرم

طرح جلد: مجید اکبری کلی

اجرای جلد: عطا الله کاپوایی

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: سیمای کوثر

ردیف انتشار: ۳۴-۸۹

بها: ۹۸۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-458-0

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۶-۳۵۸-۰

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵، تلفن: ۰۲۱-۴۶۸۹۱۳۲، فاکس: ۰۲۱-۴۶۴۲۱۷

## پیشگفتار

آنچه بیش روی شماس، پارسی‌نوشته‌ای از سده ششم در باب بهداشت تن و پیشگیری بیماری‌ها در رده مقدماتی و ابتدایی است. حفظ البدن، نوشته فخرالدین رازی برای اولین بار منتشر می‌شود. در پژوهشهای انجام شده درباره این دانشمند، کمتر به پزشکی پژوهیهای او اشاره شده است. پس از محمد بن زکریای رازی و ابن سینا، از محدود طبیبان پیشین است که منطق و فلسفه را به خوبی آموخته و در آن ورزیده شده است. البته تعلقی فکری او به مکتب اشعری و چیرگی‌اش بر دانش کلام، سبب شده است تا دیدگاهی متفاوت و البته ویژه خودش داشته باشد که آثارش از یکنواختی بسیاری متون پزشکی مشابه، تهی شده است. او می‌کوشد با ابزار فلسفه و کلام، به نظام‌مند کردن اصول پزشکی، به ویژه کالبدشناسی بپردازد و پاسخی برای چراییهای ذهنی خود و خوانندگانش بیابد.

برآیند خوانش آثار مستقل طبّی یا مشتمل بر طبّ فخر رازی، نشان می‌دهد که به تشریح بدن انسان، سخت علاقه‌مند بوده است. به جز اسرار التنزیل که بر پایه آفرینش تن آدمی تألیف شده، هو تدوین کتاب مستقلی درباره کالبدشناسی از سر تا پا آغاز کرده بوده که با مرگش نیمه‌کاره مانده است. اندیشه آماده‌سازی کتاب بزرگی در طبّ را نیز در سر داشته است که مانند الحاوی فی الطبّ و قانون فی الطبّ باشد. این کتاب، الجامع الکبیر نام داشته که باز

هم اتمامش ممکن نشده است. منطقاً در کتابهای این چنینی، بخش کالبدشناسی نیز وجود داشته است. شرح قانون فخر رازی نیز محدود به کلیات کتاب ابن سینا بوده که اندامشناسی بدن نیز در دامنهٔ مباحث آن جای دارد. شیوه‌ای که فخر رازی در زمینهٔ پزشکی پژوهی انجام داده، نشان می‌دهد از مکتب ابن سینا الهام‌پذیری فراوانی داشته است. اما میراث اندیشهٔ تأویلی که در رسائل اخوان الصفا و آثار جابر بن حیان بوده، به بوعلی رسیده، خواسته - ناخواسته فخر رازی نیز در پژوهشهای طبّاش، همان طریق را و البته با بسط بیشتر پیموده است.

چنان‌که به تفصیل در مقدمه آمده، شواهد فراوانی در دست است که بتواند اثبات کند این تألیف از آثار فخر رازی است. در همسنجی کارنامهٔ آثارش می‌توان دریافت که شیفتهٔ طرح پرسش است که در این کتاب نیز به فراوانی نشانه‌های آن دیده می‌شود. بر آن است تا ذهن خواننده را به تکاپو وادارد تا همانند او به دنبال چرایی‌ها باشد. تأثیر اندیشه‌های کلامی‌اش نیز در این اثر هویداست. نثر روشن و زنده و گیرایی که در فراست، اسرار التزویل، جامع العلوم و شرح قانون وجود دارد، در حفظ البدن نیز به چشم می‌خورد. می‌توان گفت که فخر رازی، شیفتهٔ دسته‌بندی ریاضی است. یکی از مشخصه‌های آثارش، بخش‌بندی‌ها و فصل‌بندی‌هاست در این اثر نیز دیده می‌شود. امیدوارم انتشار حفظ البدن و بخشهای ارائه شده در این مجموعه، سودمند باشد. سیاس آغازین و پایانی، برای پروردگار است.

سید حسین رضوی برقی

## فهرست

|    |                                 |
|----|---------------------------------|
| ۵  | بیشگفتار                        |
| ۱۳ | مقدمه مصحح حفظ البدن            |
| ۱۳ | آسیب شناسی متون کهن             |
| ۱۹ | پیشینه تاریخ علوم اسلامی        |
| ۲۱ | زندگی فخر رازی                  |
| ۲۴ | فقر فخر رازی                    |
| ۳۱ | سال شمارهای بر جای مانده        |
| ۳۷ | فخر رازی از نظر دیگران          |
| ۳۹ | جایگاه فخر رازی                 |
| ۴۰ | پزشکی و ورزشی رازی              |
| ۴۲ | کارنامه پزشکی نگاشتهای فخر رازی |
| ۵۷ | اثبات انتساب تألیف              |
| ۶۱ | زمان تألیف                      |
| ۶۳ | ارزشمندیهای اثر و انتشار آن     |
| ۶۷ | منابع تألیف حفظ البدن           |
| ۷۰ | نسخه های خطی حفظ البدن          |
| ۷۱ | شیوه تصحیح                      |
| ۷۳ | سپاسگزاری                       |
| ۷۴ | سخن آخر                         |

۷۹ - ۲۹۶

رساله حفظ البدن

- ۸۳ مقالت نخستین. در بیان علامات امزجه بر سبیل اجمال
- ۸۴ باب اول. در بیان نشانه‌های مزاجها بر طریق کلی
- ۱۰۰ باب دوم. در شناختن مزاج هر اندامی
- ۱۰۷ مقالت دوم. در بیان آنکه تدبیر هوا و آنچه بدان باب تعلق دارد
- ۱۲۱ مقاله سوم. در شرح مضرت هوای مختلف
- ۱۲۲ فصل اول. در مضرت هوای گرم
- ۱۲۴ فصل دوم. در مضرت هوای سرد
- ۱۲۵ فصل سوم. در آنچه از بوی ناخوش شنیدن، رنجبه دارد
- ۱۲۶ فصل چهارم. در آنکه بوی خوش یابد، رنجور شود
- ۱۲۶ فصل پنجم. در منفعت و مضرت عطرها
- ۱۲۸ فصل ششم. در اسیر عموها
- ۱۳۳ مقالت چهارم. در مشروبات
- ۱۳۴ بخش اول. در شرح صفات آنها
- ۱۵۷ بخش دوم. در شراب
- ۱۵۷ فصل اول. در منافع شراب
- ۱۶۲ فصل دوم. در بیان آنکه چرا شراب انگوری از همه شرابها...
- ۱۶۳ فصل سوم. در بیان مضرت شراب
- ۱۶۵ فصل چهارم. در بیان آنکه شراب، موافق طبع کیست؟
- ۱۶۶ فصل پنجم. در بیان آنکه شراب در کدام فصل موافق تر باشد؟
- ۱۶۷ فصل ششم. در شرح حال آنکه شراب خوردن عادت نکرده
- ۱۶۸ فصل هفتم. در شرح حالی که مردم مست را یدید آید
- ۱۷۹ فصل هشتم. در طبیعت شراب
- ۱۸۰ فصل نهم. در مراتب مستی
- ۱۸۱ فصل دهم. در اسباب زود مست شدن
- ۱۸۲ فصل یازدهم. در بیان آنکه شراب کی شاید خوردن؟

|     |                                                        |
|-----|--------------------------------------------------------|
| ۱۸۳ | فصل دوازدهم. در بیان آنکه چه باید خوردن...             |
| ۱۸۵ | فصل سیزدهم. در بعضی احوال که شرابخواه را به کار آید    |
| ۱۸۶ | فصل چهاردهم. در اقسام شرابها                           |
| ۱۹۱ | بخش سوم. در انواع اشریدای که در حالت صحت و حالت مرض... |
| ۱۹۴ | فصل پانزدهم. در علاج احوالی که در شراب خوردن پدید آید  |
| ۱۹۶ | فصل شانزدهم. در علاج خمار                              |
| ۲۰۱ | مقاله پنجم. در تدبیر مأكولات                           |
| ۲۰۲ | بخش اول. در طبایع مفردات                               |
| ۲۰۲ | فصل اول. در حیوانات                                    |
| ۲۰۶ | فصل دوم. در گوشتها                                     |
| ۲۱۲ | فصل سوم. در شرح اعضای حیوانات                          |
| ۲۱۵ | فصل چهارم. در طبیعت آبها                               |
| ۲۲۰ | فصل پنجم. در شرح ابزارها که به سرکه و جز آن سازند      |
| ۲۲۱ | فصل ششم. در شیر و آنچه از او سازند                     |
| ۲۲۴ | فصل هفتم. در تره‌ها                                    |
| ۲۲۸ | فصل هفتم. در بقول                                      |
| ۲۲۹ | فصل نهم. در افزارهای دیگ                               |
| ۲۳۲ | فصل دهم. در میوه‌های تر                                |
| ۲۳۸ | فصل یازدهم. در میوه‌های خشک                            |
| ۲۴۰ | فصل دوازدهم. در شیرینیا                                |
| ۲۴۱ | فصل سیزدهم. در روغن‌ها                                 |
| ۲۴۳ | بخش دوم. در چگونگی غذا خوردن                           |
| ۲۴۳ | فصل اول. در حقیقت غذا                                  |
| ۲۴۴ | فصل دوم. در بیان آنکه غذا چگونه باید خوردن             |
| ۲۴۹ | مقاله ششم. در استفراغها                                |
| ۲۵۰ | بخش اول. در استفراغ مباشرت کردن                        |

- ۲۵۰ فصل اوّل. کلیّات
- ۲۵۱ فصل دوم. در منافع جماع
- ۲۵۲ فصل سوم. در مضرت‌های جماع...
- ۲۵۴ فصل چهارم. در سحنه اندام
- ۲۵۶ فصل پنجم. در تدبیرهای موافق
- ۲۵۸ فصل ششم. در کیفیت شکستن جماع
- ۲۶۰ فصل هفتم. در آنکه قضیب، بی شهوت جماع برخاسته بماند
- ۲۶۰ فصل هشتم. در آنکه آب زود بیرون جهد
- ۲۶۵ فصل نهم. در اسباب ضعیفی از مجامعت کردن
- ۲۶۶ فصل دهم. در تدبیرهای قوّت دهنده بدین کار
- ۲۶۹ فصل یازدهم. در داروهایی که از غذا سازند
- ۲۷۵ فصل دوازدهم. در معجونها
- ۲۷۷ فصل سیزدهم. در داروهایی که چون طبل کنند قضیب را سخت...
- ۲۷۸ فصل چهاردهم. در حقنه و شایاف که قوّت مجامعت کنند
- ۲۷۹ فصل پانزدهم. در بزرگ کردن قضیب
- ۲۸۰ فصل شانزدهم. در لذّت زیادت کردن مردان و زنان
- ۲۸۱ فصل هفدهم. گرم کردن فرج
- ۲۸۱ فصل هجدهم. در تنگ کردن فرج
- ۲۸۲ فصل نوزدهم. در وقت جماع کردن
- ۲۸۳ فصل بیستم. مباشرت کردن با غلام
- ۲۸۴ بخش دوم. در استفراغها
- ۲۸۷ مقالات هفتم. در حرکت و سکون
- ۲۸۸ فصل اوّل. در حاجتمندی تندرستان به حرکت و ریاضت
- ۲۸۹ فصل دوم. در وقت ریاضت
- ۲۹۰ فصل سوم. در اندازه ریاضت معتدل
- ۲۹۱ فصل چهارم. در ریاضت جزوی



|     |                                    |
|-----|------------------------------------|
| ۲۹۳ | مقاله هشتم. به تدبیر خواب و بیداری |
| ۲۹۴ | فصل اول. اندر منافع خواب           |
| ۲۹۶ | فصل دوم. در آنچه چگونه باید خفتن؟  |
| ۲۹۷ | تعلیقات حفظ البدن                  |

|           |                                                 |
|-----------|-------------------------------------------------|
| ۳۶۹ - ۴۷۳ | رسالة الفراسه                                   |
| ۳۷۱       | مقدمه رساله فراسه                               |
| ۳۸۹       | مقاله اول. در امور کلی این علم است              |
| ۳۹۰       | فصل اول. در بیان لفظ فراسه است                  |
| ۳۹۱       | فصل دوم. در بیان فضیلت این علم است              |
| ۳۹۲       | فصل سوم. در بیان اقسام این علم است              |
| ۳۹۴       | فصل چهارم. در بیان اموری که از شناختن آن        |
| ۳۹۶       | فصل پنجم. در فرق میان این علم و میان علوم دیگر  |
| ۴۰۴       | فصل ششم. در طریقهایی است که بدان ممکن بود       |
| ۴۱۲       | فصل هفتم. در اموری که رعایت آن واجب است         |
| ۴۱۹       | مقاله دوم. در امور کلی که در این باب اقتضاء کند |
| ۴۲۰       | باب اول. در علامات امزجه                        |
| ۴۳۹       | باب دوم. در مقتضیات سالهای عمر بود              |
| ۴۴۷       | باب سوم. در مقتضیات سایر احوال است              |
| ۴۵۰       | باب چهارم. در اخلاق است که به سبب شهرها و مساکن |
| ۴۵۳       | مقاله سوم. در دلائل اعضای جزئیّه بود            |
| ۴۷۵       | تعلیقات رساله فراسه                             |

|     |                                     |
|-----|-------------------------------------|
| ۴۸۳ | باب بیست و هفتم جامع العلوم         |
| ۴۸۵ | اصل اول. اندر شرح احوال غذا         |
| ۵۰۰ | اصل دوم. اندر اصلهای ظاهر در علم طب |

|           |                                              |
|-----------|----------------------------------------------|
| ۵۰۳       | اصل سوم. اندر احوال مباشرت و منفعت و مضرت آن |
| ۵۱۵       | الأصول المشكلة                               |
| ۵۱۸       | الامتحانات                                   |
| ۵۲۱       | واژه نامه مفردات طبّی                        |
| ۵۲۳       | فارسی - انگلیسی                              |
| ۵۳۰       | انگلیسی - فارسی                              |
| ۵۳۷       | منابع                                        |
| ۵۴۵ - ۵۹۰ | نمایه ها                                     |
| ۵۴۷       | آیات                                         |
| ۵۴۹       | احادیث، امثال و اشعار عربی                   |
| ۵۵۱       | اشعار فارسی                                  |
| ۵۵۳       | کسان                                         |
| ۵۵۹       | جایها                                        |
| ۵۶۱       | گروهها، اقوام، قبایل                         |
| ۵۶۳       | کتابها                                       |
| ۵۶۷       | مواد                                         |

## مقدمه مصحح حفظ البدن

### آسیب شناسی متون کهن

چرا بیشتر کتابخوانان امروزی، از خواندن متون کهن می‌گیرزند و کمتر گرایشی درونی در خود، بدان احساس می‌کنند؟ در گذار تاریخ، از گذشته تا حال، رسم چنین بوده و به شکل ضرب‌المثل نیز درآمده است که چون نوا به بازار می‌آیند، کهنه‌ها دل‌آزار می‌شوند. تعبیر دیگر نیز آن است که «نو را حلاوتی دگر است». کودکان و نوجوانان هم، عموماً از سالخورده‌گان، اگر نگیرزند، چندان رغبتی به همنشینی با آنها ندارند. به واقع، متون کهن در چشم بیشتر امروزیان به سرای سالمندانی همانند شده است که به گورستان منتهی می‌شود. بسیار نیستند کسانی که به گذشته‌ها و درگذشتگان، دلستگی داشته باشند، جز آنانکه از شور و التهاب نوگرایان و تازه به دوران رسیده‌ها، ملول گشته باشند. شاید آنان که کودکی‌شان با خاطره‌های شیرین و آرام‌بخش خانه‌ها و کوچه‌باغهای قدیمی همجوشی یافته است، در همسجی با روزگار نو، دریافته‌اند که گذشته، چراغ راه آینده است. تاریخ و تاریخ‌گذشته‌ها به طالبانشان چه چیزی می‌دهند که زمان حال و زمانه نو بدانشان نمی‌دهد؟ شاید میان جزء جزء اجزای جهان، نوعی کشش وجود داشته باشد که از جنس مغناطیسی

است که میان آهن و آهنریاست. هر کسی حس کند از اصل خود دور افتاده است، روزگار وصلِ خویش را می‌جوید. شاید هر یک از ما، گمشته‌ای دارد که جز یافتن آن، با چیز دیگری دلش آرام نمی‌گیرد. مهم است که هر کسی با جوششی درونی و بی‌آنکه ترسی و اجباری و تقلیدی خام در کار باشد، پوینده راهی باشد که او را به سرمنزله مقصود می‌رساند.

رسم نهاد جهان، آن است که چون آدمیان از قیدها رها شوند، عصیان کنند. از گونه‌گونه باده‌های ناب دیدنی و نادیدنی سرمست شوند. سر از رِبْقَةُ اطاعت بردارند و پی خواهشهای نفسانی گیرند.

در این میان، کسانی انگشت شمار وجود دارند که از خوشیها و لذت‌های روزمره و یکنواخت، دلزده و از روابط ناسالم اجتماع پیرامونشان، گریزان می‌شوند. جوایای حقیقی می‌گردند که شاید در هیچ کتابی نوشته نشده باشد و هیچ‌گونه تجسم جسمانی برای آن متصور نشود. خیزد ناب، راه پیش رویشان را روشن می‌کند. نخستین پاداشی که می‌گیرند، این است که پوچی داشته‌های این جهانی را باور می‌کنند. از اجتماع کناره می‌گیرند. دوست دارند بسیاری اوقات تنها باشند، چون همزبانی نمی‌یابند. به خلوت و تنهایی خو می‌گیرند و سخت آن را دوست می‌دارند و اگر دست دهد، به دامان طبیعت پناه می‌برند.

راست آن است که از فراز به نشیب آمدن، آسان است و بیشتر به جبرِ تاریخ شباهت دارد؛ اما از نشیب به فراز رفتن، پشتکار فراوان و پایداری بسیار می‌خواهد. شاید تعبیر دیگری از همان چیزی باشد که گفته‌اند راهی که به بهشت می‌رود، دشوارغا و پردشمن است و راهی که به دوزخ می‌انجامد، آسان‌غا و گشاده‌راه. آن کس که مانند بودا، جوایای راه فرزوانگی شود، درمی‌یابد طریق فرزوانگی، راه‌گذری است نفس‌گیر و طاقت‌فرسا که بسیاری داشته‌ها را باید فرو نهاد و انگاه تلخ‌ها و سرزنش‌ها را به جان خرید. اما شیرینی پیمودن چنین مسیری، بیشتر و دل‌رامیهای این‌گونه طریق، ناب‌تر است.

این چنین است که اساساً خوانش متون کهن، دشوار است و هر چه از نظر زمانی به گذشته تر برگردیم، دریافت مفاهیم نوشته های متونش دسترس ناپذیرتر می نماید. معروف است که ابن سینا گفته است که چهل بار مابعد الطبیعه ارسطو را خوانده، ولی اعتراف کرده آن را دریافته است. به راستی مگر جز این است که گذر زمان، معانی واژه ها را زیر خروارهای خاک فراموشی دفن کرده است؟ پژوهنده حقیقی، ناگزیر است تن آسایی را کنار نهد، عرق ریزد، بکاود و نومید نشود.

شاید گنج، زیر ویرانه ای باشد که بنایی نازیبایش می پنداریم. بهبوده نیست که گفته اند: بادآورده را باد می بزد. گوهر حقیقت، جز در پذیرش رنج و تلخکامی و پایایی در دستان آدمی نخواهد آمد. به تعبیر افلاطون، لذت مزدی است که بابت کوشیدن به آدمی داده می شود. اندرز زیبایی که ساها پیش در دو نوبت از زبان استاد عبدالمعین حائری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی شنیدم. به راستی، این جمله زیبا چنان از دلش برآمده و باورش کرده بود که از ذهن بیرون نمی رود. بر دلم نشست و باورش کردم.

در روزگار ما، سخت کوشی عذاب الیم شده است. بسیاری دوست می دارند در اولین فرصت، گنجی عظیم و پایان ناپذیر به دستشان رسد. آنگاه گوشه ای بنشینند و از زندگی روزمره لذت بزنند. شاید این هم حکمتی دارد، مگر جز این است که هم در این جهان خاکی، همجنسان، گرد هم می آیند و سرانجام در فردوس یزدانی، روحهای پاک، کنار یکدیگر جمع می آیند؟ انصافاً نباید، بهشت خداوندی جایی پر از تنش آزمندان و گناهکاران بوده باشد. یکی از شاخصه های دوزخ که در ذهن دین باوران است، رنج و شکنجه و تلخی و اضطرابی جاودانه است.

از سوی دیگر، آسیب بزرگ دیگری نیز متون کهن را تهدید می کند. بسیاری از آنها با لغزشهای فراوان منتشر می شوند: افتادگیها، افزودگیها و

دگرگونیهای یک واژه تا یک یا چند جمله یا برگشمار که از غفلت کاتبان قدیم و حروفنگاران جدید و بعضاً مصححان پدید می‌آید؛ همان اندک شوقِ محدود، به خاموشی و سردی می‌گراید. این راه، باز هم تنگ‌تر و دشوارپایتر جلوه می‌کند. اندکند آنان که چونان شادروانان محمد قزوینی و مجتبی مینوی، نخست متن را کاملاً درک و دشواریهای آن را برای خود گره‌گشایی کنند و پس از اطمینان، کتابشان را روانه بازار نشر نمایند. گاه، هسنجی نسخه‌های متعدّد ولو کهن و به خط مؤلف، سبب نشده است که متنهای دقیق، آسان‌خوان و بی‌لغزش در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

مانند هر چیز دیگر در جهان که گُل با خار همراه است و هر شهدی با شرنگی توأم، ویراستن متون کهن نیز سخت آسیب‌پذیر است. مدعیان کم نیستند. اندکند کسانی که از سردرد و آگاهی خویش از نادانسته‌ها در لابه‌لای برگه‌های نسخ خطّی پژوهش می‌کنند. لزوماً این کار، همواره از سوی فرزاندگانی خردمند و دانشمند انجام نمی‌شود. مهم آن است که پژوهنده نسخ خطّی، دست کم به مفاهیم پس‌واژه‌های متنی که تصحیح می‌کند اعتقاد داشته باشد و پیش از شروع ویراستن، بر زمینه‌ای که قرار است تحقیق کند، چیرگی کامل یابد.

بنابراین نسلهای امروزی و آینده باید بدانند آنچه در ذهن نویسندگان کهن جاری بوده است، الزاماً همان چیزی نیست که امروزه به شکل کتابها و نشریات چاپی یا رایانه‌ای، پیش روی آنهاست. این مشکل، جز مسئله تغییر معانی واژه‌ها در گذر زمان است که به نوبه خود، نیازمند تلاشی فراوان است که خودمان را به زمانه‌ای بریم که مؤلفی، تألیفی داشته که ما با آن فاصله پیدا کرده‌ایم.

مصحّح متون، مانند کسی است که امانتی را بدو سپرده‌اند تا به صاحبش بسپارد. راستکاران و امینان، به آسانی امانت را نمی‌پذیرند، چون از بدنامی و لغزش در هراسند. به تعبیر دوست فرزانه‌ام کاظم برگ‌نیسی، مگر در این عمر

محدود، چند کتاب را می‌توان خوب فهمید؟ با این همه، باید کوشید تا آب را از سرچشمه‌ها نوشید. تا امکان دارد، هر متن را به زبان اصلی بخوانیم و اگر ناممکن است به قدیمی‌ترین ترجمه‌ها مراجعه کنیم. همزمان اگر میسر است از کهن‌ترین نسخه‌های خطی فارسی بهره گیریم.

آدمیزاده، بذر خطاست، یعنی سرچشمه لغزشهاست. هر لحظه ممکن است بلغزد. باید خویشتن را آماده کند تا از هفت‌خوانی که حواسهای انسانی او را از رسیدن به مقصود باز می‌دارد، با سرافرازی بیرون آید. بارها بوده است متنی را ویراسته‌ام اما پس از گذشت چند ماه یا چند سال که دوباره به آن بازگشته‌ام، صدها لغزش را یافته‌ام که قبلاً از چشم پنهان مانده بوده است. هر بار با خود گفته‌ام که این آخرین باری است که لغزشها از چشم نهان شده‌اند. اما دیگر بار که با دقت بیشتری خوانده‌ام، نکته‌ای نو یافته‌ام.

سأله طول کشید تا اسامعیل جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۱هـ) نویسنده ذخیره خوارزمشاهی کتابش را به پایان برسد. مردمان زمانه‌اش، از سر گلایه می‌پرسند که چرا تألیف کتابش زمان‌بر شده است؟ همو روایتی این چنین، در بخشهای پایانی، یاد کرده است:

«یک عذر آن است که فرمانی عالی خداوندی لا زال عالیاً - چنان بود که داروخانه بهاءالدوله را - رحمه الله - این بنده تبار دارد و مردم خوارزم، چون دیدند که آن چیز بر دست بنده می‌رود بیشتر روی بدین بنده داشتند و گاه و بی‌گاه از سؤال و جواب مردمان نزدیک شده، زحمتی بودی و بنده را به ضرورت، هر ساعت گوش به سؤال یکی، بایستی داشت و دل به جواب او مشغول، تا سهوی و تقصیری نیفتد و اندر این معنی، پیوسته بوده است.

و معلوم است که مطالعه کتب و گزیدن سخنها و شرح دادن و

مُهدَّب کردن و بر نَسَق و ترتیبی که باید جمع کردن، در میانِ این زحمت و دل‌مشغولی ممکن نباشد. بدین سبب، بنده را فرصت این کار سخت اندک بودی و از بهر آنکه فرصت اندک بود، این خدمت وی را از دست برآمد. و حکایتی است و سخنی خوب اندر این باب، لایق.

مردی بوده است به شهر گرگان از ولایت گیلان، منجم و فاضل، او را کیاکوشیار گفتندی و به روزگارِ امیر قابوس بوده است و نزدیکِ او عزیز بوده است و امروز فرزندان او اندر نواحی قم مقام دارند و علم نجوم برزندی<sup>۱</sup> و بنده، ایشان را به شهر قم دید و اندر دست ایشان کتابها دید به خطِ این کیاکوشیار، خطی سخت عجب از خوبی و پاکیزگی و همواری. بنده، تعجب کرد. ایشان چون دیدند که بنده تعجب می‌کند، گفتند ما را حکایت کرده‌اند از وی که عادت او چنان بوده است که در وقتِ ملول و مشغولی، هیچ دفتر و قلم به دست نگرفتی و آن روز که نشاطِ چیزی نبشتن داشتی، قلمهای بسیار بُریدی و پیش خویش بنهادی و به هر قلمی، خطی چند نوشتی. چون دانستی که سرِ قلم بخواهد گشت، آن قلم بنهادی و دیگری برداشتی و چون ملول شدی یا سخنی بایستی گفت، دفتر بنهادی. پس کسی او را گفت تو چون دفتری تمام کنی، روزگار بسیار باید. وی گفت: بلی! روزگار بسیار باید، لکن هر که از پسِ من دفتر من ببیند، نگوید که دیر نبشت، لکن گوید درست و پاکیزه نبشت.

این بنده نیز به وقتِ ملالت و مشغولی، بدین خدمتِ کم مشغول بوده است به امید آنکه تا هر که این کتاب مطالعت کند، گوید نیکو جمعی کرده است و شایسته کرده است. عذرِ دیر تمام شدن این است».<sup>۲</sup>

۲. ذخیره خوارزمشاهی، ص ۶۴۴.

۱. برزیدن؛ ورزیدن، مشغول بودن.



گذشت زمان برای فهم بهتر یک متن، برکتهای فراوانی دارد که البته با شیوه زندگی امروزی، چندان همخوانی ندارد. مقرون به صرفه نیست. عقلی معاشی معاصر، تأییدش نمی‌کند. اما کاش به جای هزاران کتاب یکبار مصرف و فراموش شدنی، کوشیده می‌شد تا هر کس، رساله یا کتابی کوتاه ولی ماندگار داشته باشد. مگر فردوسی، خواجه نظام‌الملک طوسی، خیام، حافظ و بسیاری بزرگان، هر یک چه اندازه نوشته از خود برجای گذاشته‌اند؟ سيطرة کمیت ولو در بُعد دانش و ادب و دین، نشانه آغاز انحطاط و علائم آخرالزمانی یک تمدن است. از سده‌ها پیش تا امروز، هر چه پیش‌تر آمده‌ایم آزمندتر، شتاب‌زده‌تر، تنگ‌نظرتر و متعصب‌تر شده‌ایم. بر سر آن نیستیم هیچ‌یک از اجزای لذت‌بخش زندگی این جهانی را کنار بگذاریم. همه‌چیز را با هم می‌خواهیم. یادمان باشد فرزندان و شاگردانمان، ما را می‌نگرند. از ما الگو خواهند پذیرفت و آنگاه است که سیر سقوط و انحطاط امروزی، افزوده خواهد شد.

فرو افتادن شرق و برآمدن غرب، برآیند یک روز و یک شب نبوده است. سده‌هاست هرچه می‌گذرد، ما ایرانیان در علم و پژوهش و اخلاق، فروتر افتاده‌ایم. کارهایمان بهتر نمی‌شود. دیگر ضرب‌المثل شده است که هر سال دریغ از پارسال. راستی چه شده است که بدین سیه‌روزی افتاده‌ایم؟ دیگر شاهنامه‌ای خلق نمی‌شود. ابوریحانی بیرونی‌ای از میان ما بیرون نمی‌آید. بجای نیست که سعدی داشته باشیم.

### پیشینه تاریخ علوم اسلامی

هر یک از دانشمندان جهان اسلام، ویژگیهایی را داشته‌اند که سبب بر جای ماندن نام آنها و ارزشمندی تألیفاتشان شده است. شماری نیک‌بخت‌ترند و البته بسیار نادرتر که شمار علوم فراوانی را هم‌زمان به خوبی فراگرفته و به ویژه

توانسته‌اند دشواریش را گره‌گشایی و مفاهیم علمی را در ذهن‌شان هضم کنند و شبهات و شکوک را پاسخ دهند. اگر خویشتنداری و خردمندی و امانت‌داری علمی و رفتارهای نیک انسانی را بدان افزوده باشند و تن به فسادهای این جهانی نداده باشند، باز هم آمارشان کاسته خواهد شد.

شوربختانه، بسیاری از کسانی که به نام دانشمند شناخته شده‌اند، عالم واقعی نیستند. نقیصه‌هایی دارند که در خرد و اخلاقشان نمودار شده است که به سبب چنین نقطه‌ضعف‌هایی، بخش‌های دیگر زندگی و شخصیت آنها نیز پرشش برانگیز شده است. ساده‌تر اینکه، بسیاری از امروزیان گلایه‌مندند که پیشگامان فرهنگ و علم و ادب گذشته، با نگاه نادرست و اندیشه خاصشان، سبب عقب‌ماندگی شرقی شده‌اند. حق آن است که نویسندگان و شاعرانی که گرفتار گونه‌ای تعصب و لغزش در داورها شده‌اند، کم نیستند و شماری از فرزندگان که به سیر و سلوک پرداخته‌اند، عقل و علم و تجربه‌اندوزی عملی و زندگی اجتماعی را به کناری نهاده‌اند و نتوانسته‌اند پاسخگوی همه نیازهای مردمان زمانه‌شان باشند.

اکنون چند تن جامع‌العلوم را می‌شناسیم که خردمندان از اهل دانش و منش بر تلاش‌های علمی‌شان مَهر تأیید زده باشند و یا گذشت زمان، دیدگاه‌های آنها را باطل نکرده باشد؟ میان گزارش یک نکته علمی، گاه شش سده فاصله افتاده است. به گواهی کاظم برگ‌نیزی، گاه در حوزه تفسیر قرآن، درباره یک آیه، حدود نُه سده است که حرف تازه‌ای زده نشده است.

شاید انصاف آن باشد که پس از رازی و ابن‌سینا، غزالی و فخر رازی از تأثیرگذارترین دانشوران جهان اسلام دانسته شوند که صدها سال است آثارشان، تدریس و تحقیق و نقادی می‌شود. گذشت زمان نتوانسته غبار کهنگی بر آثارشان بنشاند و کمتر از شوق مشتاقان و دلبستگی شیفتگان‌شان کاسته شده است.

نگارنده این سطور، نمی‌تواند فخر رازی را در شمار برجسته‌ترین پژوهشگران پزشکی نظری کهن به شمار نیاورد، ولو در میان پژوهشگران به متکلم، فیلسوف و مفسر قرآن شهره‌تر است. ممکن است در پزشکی بالینی به تراز همشهری‌اش محمد بن زکریای رازی نرسد. شاید مانند ابن‌سینا در گستره جهانی شهرت نیافته و شروح و تلخیص و ترجمه آثارش چون او نشده باشد، اما حق آن است که نگاه او به طب، متفاوت است. ویژه اوست. امیدوارم پس از همسجی شرح قانون تألیف فخر رازی با دیگر شروح پیش از آن و حق تا روزگار قطب‌الدین شیرازی، این ادعا ثابت شود که گزافه نیست.

پذیرش آثار دیگر پزشکان، به معنی نقی او نیست و ارزش نوشته‌های پزشکی‌اش را نمی‌کاهد. انتشار حفظ‌البدن به تنهایی، آینه پزشکی‌دانی او نیست. پس از انتشار انتقادی همه آثار پزشکی‌اش اوست که شاید بتوان درباره‌اش داوری کرد. ذهن روشن و نقاد فخر رازی، اگر به جای تفسیر و کلام و فقه به طب نیز معطوف می‌شد، آنگاه قضاوت درست‌تری امکان‌پذیر بود.

### زندگی فخر رازی

فخرالدین رازی (۵۴۴/۵۴۳ هـ - ۶۰۶ هـ) از آخرین حلقه‌های زنجیره دانشمندان بزرگ تمدن اسلامی پیش از یورش مغول است. از خاندانی شناخته شده، برآمده بوده است. پژوهشگران معاصر، به تفصیل، به زندگی و آثار رازی پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> یکی از کهن‌ترین منابعی که از او یاد کرده است، تاریخ‌الحکماء قفطی (۵۴۸ - ۶۲۴ هـ) است که مؤلفش معاصر وی بوده و اختلاف سال تولدشان تنها چهار سال بوده است:

۱. از جمله نک: دو مجلد، نصرافه پور جوادی؛ فخر رازی، اصغر دادبه؛ شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخر رازی، مایل هروی، مناظرات امام فخر رازی، یوسف فضایی؛ زندگی فخر رازی، احمد طاهری عراقی؛ زندگی، آراء و آثار فخرالدین رازی، سلیمان اولوداغ.

«محمد بن عمر بن الحسين ابوالفضل الفخر الرازی المعروف به ابن الخطیب، نزدیک به زمان ما بوده، علوم اوایل را نیکو تحصیل نموده و علم اصول را محقق گردانید. پس به خراسان رفت و بر تصانیف ابن سینا و فارابی مطلع شده، علوم بسیار از آنها حاصل نمود. پس از آن به قصد انتفاع از بنی مازنه به بخارا رفت، لیکن از ایشان منتفع نمی شد و در آن اوقات، فقیر و بینوا بود. حکایت کرد برای من داود طیبی تاجر - که وی را نجیب خواندندی و در معرفت اخبار الناس، مشارکت داشتی - گفت: دیدم ابن الخطیب را در بخارا در حالی که در یکی از مدارس مجهوله، بهار افتاده بود و از بینوایی به من شکایت کرد. پس نزد تجار رفتم و از هر یک چیزی از زکات بر وی گرفتم و کار بر وی، فی الجمله آسان گردانیدم. از بخارا بیرون آمد و به خدمت خوارزمشاه محمد بن تکش پیوست. آنجا محترم و مکرم شد و خوارزمشاه وی را مقرب گردانید و رزقی واسع، تعیین نمود و او مدینه هرات را محل استیطان<sup>۱</sup> اختیار کرد و تحصیل اولاد و ضیاع و عقار نمود و در آنجا بود تا وفات یافت و به حسب ظاهر در خارج هرات مدفون گردید. اما فی الواقع، مدفن او خانه خودش بوده از خوف عوام تا مباد جثه او را مٹله کنند.

تصانیف وی در علم اصول و منطق و غیر آن بسیار است. تفسیری نوشته قرآن مجید را، تفسیری بزرگ، علوم وی از تصانیف متقدمین و متأخرین، التقاط شده، روشن می یابد این معنی را هر کس که بر تصانیف وی واقف گردد، در تاریخی از بعضی متأخرین به نظر رسیده که درباره فخرالدین ابن الخطیب می گوید:

محمد بن عمر بن الحسين الرازی ابوالمعالی معروف به ابن الخطیب

فخرالدین از افاضل اهل زمان است در فقه و اصول و کلام و حکمت از قدما درگذشت و سخنان ابوعلی سینا را رد کرد و در خراسان با کمال عظمت شأن می‌زیست.

مصنفات وی در آفاق عالم انتشار یافت و فقها بدان مشتغل شدند. بر کرامیه، طعن بسیار زدی و اغلاط ایشان آشکار نمودی. گویند که ایشان حیلته‌ها انگیختند تا وی را سمی خورانیدند و به آن هلاک شد. چون سوار شدی، جماعتی از خدَم و حَسَم با تیغهای کشیده، پس و پیش وی محافظت نمودند. نزد سلاطین خوارزمشاهی، او را مرتبه‌ای بلند و پایه‌ای ارجمند بود. چندی هوسِ کیمیا در دِماغ وی متمکن شد و مالی بسیار در آن کار ضایع گردانید و چیزی از آن به دست نیاورد. در سنه ثلاث و اربعین و خمسائه متولد شد و در سنه ست و ستانه در هرات وفات یافت»<sup>۱</sup>

به جز ابن ابی‌اصیبه که مفصلاً زندگی و آثار فخر رازی را یاد کرده<sup>۲</sup> در تسمه صوان الحکمه به او اشاره شده است که از ترجمه کهن فارسی آن که ناصرالدین بن عمده‌الملک منتجب‌الدین منشی یردی انجام داده، نقل می‌شود:

«الامام المحقق، العلامة، فخرالدین محمد بن عمر الوازی، خاتم حکماء اسلامی و مطلع مہر اجتهاد و امامی، و مطبوع معاشی تحقیق و ینبوع زلالِ تدقیق بوده است و مصنفات و مؤلفات آن خلاصه ادوار از دایره اعداد و حدّ تفصیل متجاوز است و مع ذلک بر دُرورہ مناصب بلند و مراتب ارجمند ارتقاء نمود و بر صہوات عزّ و جلال، اعتلا کرد و در حضرت سلطان علاء الدنیا و الدین محمد خوارزمشاه، مکانتی یافت که

۱. تاریخ الحکماء قفطی، صص ۳۹۶-۳۹۸.

۲. عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، صص ۴۶۲-۴۷۰.

وزراء و امراء دولت و علماء و ائمة ملت در آشغال ملكى و دینى و مصالح شرعى و دیوانى بدو رجوع نمودن، لازم شمردندى و ساها سلاطین غور او را در حضرت خود ارتباط فرمودند و از مشکلات حقایق علومش، اقتباس انوار فواید نمودند. و به اقتراح و الحاج، سلطان محمد خوارزمشاه که استطلاب و استحضارش می کرد، سلاطین غور، شاء ام ای، متحسین متأسفین او را به حضرت خوارزم فرستادند و در آن حضرت، بعد از إحراز پایه و مرتبه تفوق بر جماهیر اعیان علماء و حکماء و تقدّم بر جماهیر قضات اسلام، ثروقی و استظهاری قماش حاصل آمد و کثرة بعد أخرى به سفارت دارالخلافه، موسوم شده و در درج تدبیر امور مملکت، شبه وزارتی یافت و در غلوائ دولت خوارزمشاهی، مشکور السمی و الاثر، محمود العیان و الخبر، دعوت حق را اجابت نمود.

#### فخر رازی

در جنگی خطی - سفینه تبریز - گزارشی از زندگی فخر رازی یاد شده است که احتمالاً تنها منبعی است که به نقل آن پرداخته است. نخستین بار سیدعلی آل داود، این بخش را به شکل مقاله ای جداگانه منتشر کرد.<sup>۱</sup> چون تدوین سفینه تبریز در همان شهری انجام شده که فخر رازی در آنجا می زیسته و این رخداد به روزگار سکونت او در تبریز بوده، از دقت و صحت نمی نیست. نگارنده بر پایه نسخه خطی سفینه تبریز، متن را فراروی خوانندگان می دهد:

ذكر الامام الاعظم الاعلم المغفور فخر الملة والدين - قدس الله روحه -

«خواجه امام - رحمة الله عليه - در زمان دانشمندی، در شهر تبریز

۱. درة الأخبار ولمعة الأثر، صص ۱۰۳ - ۱۰۶.

۲. معارف. دوره بیستم، ش ۱، صص ۵۰ - ۵۷.

بود. در مدرسه گاو بازار نزول کرد و مقل<sup>۱</sup> بود. چنانکه هیچ چیز نداشت و در جوار مدرسه، دکان سرپزی‌ای<sup>۲</sup> بود. هر روز برفتی و اندکی آب سره<sup>۳</sup> بستدی و بدان قناعت نمودی. بعد از روزی چند، سره‌پز گفت: این آب، چه می‌کفی؟

گفت: چیزی ندارم. این را می‌خورم و در آن تاریخ، یک سر به دو جو بود.

سرپز گفت: چندانکه می‌خواهی بپر، اگر زرت باشد بده و اگر نه تفاوت نمی‌کند.

خواجه امام همچنین، هر روز یک سر می‌ستد و بدان قناعت می‌نمود و اینجا می‌خواست که بزرگان دین را دریابد. در آن زمان قطب الاولیا فقیه زاهد - طاب ثراه - متعین<sup>۴</sup> بود.

خواجه امام - رحمه الله - به خدمت او رفت و کلمه‌ای چند در میان ایشان برفت. چون خواجه امام از خدمت فقیه بیرون آمد، اصحاب که در خدمت خواجه امام بودند و سؤال کردند از حضور فقیه؟

امام گفت: مردی بوش<sup>۵</sup> است، اما سخن به طریقه احیا می‌راند. اگر ما خواهیم آن چنان تألیف کنیم، توانیم کردن.

بعد از آن متوجه بندگی سلطان الاولیا بابا قزچ - طاب ثراه و قدس روحه - شد. در راه، اصحاب را بحث افتاد در حدود و قدم عالم. چون به بندگی بابا رفتند، خواجه امام فرمود که چون به بندگی می‌آمدم، این چنین بحثی در حدود و قدم عالم، اصحاب را در میان افتاد. شیخ چه می‌فرماید؟

۱. مقل: تهیدست، تنگدست. ۲. سرپزی: کله‌پزی.

۳. آب سره: آب کله و پاچه. ۴. متعین: تروتمند.

۵. بوش: خودنما.

بابا جواب فرمود که انانک قده فوجشون فعالم آندره او واردا جاشمش نه یف قدم کینستانه یف حدوث. یعنی چندانکه فوج را در عالم آورده‌اند، چشم او نه بر قدم افتاده است نه بر حدوث.

خواجه امام چون این بشنید، راست بر پای خاست و بیرون آمد. اصحاب که در بندگی خواجه امام بودند پنداشتند که مگر امام را از حضور بابا ذوق نشد. سؤال کردند از خواجه امام.

جواب فرمود که معنی این سخن آن است که چنان مستغرق ذات باری تعالی بود که به افعال او که قدم و حدوث عالم است، نپرداخت. اکنون ما را بسیار طور، طالب علمی در پیش است. تحمل این چنین سخنها نتوان کرد. دیگر تحمل نتوانستی کردن که به بندگی بابا فرج رود. اما همیشه به همت، مدد خواستی.

و خواجه امام، خطیب‌زاده‌ری بوده است و مردی شهوانی بود. در آن هنگام شخصی که در ری پدر، خواجه امام را می‌شناخت، او را بدید. احوال خود با او برگفت و گفت: مرا شهوت زحمت می‌دهد. آن شخص به جهت خواجه امام، کنیزکی بخرد و دیناری چند، جهت خرجی بدو داد. چون خرجی نمآند و خواجه امام خواست که سفر کند، کنیزک را گفت: من چیزی ندارم و عزم سفر دارم. اجازت بده تا تو را بفروشم تا تو نیز در آسایش باشی و من نیز خرجی راه کنم. کنیزک گفت: من به زنی خود با بی‌چیزی تو می‌سازم. توبه بزرگی خود با من نمی‌سازی؟

خواجه امام روانه شد و کنیزک را با خود بُرد تا به شهر زنگان<sup>۱</sup> رسید. به جایی فرود آمد. قطیفه‌ای روی پاک‌کن<sup>۲</sup> داشت، آن را



بفروخت و اندکی نان و گوشت و حوايج خريد و آورد و به كنيزك داد تا طبخى كند. كنيزك برفت به خانه هسايه تا آتش بيارد و خواجه امام، تعليق مى زد.<sup>۱</sup> ناگاه سگى درآمد و آن گوشت بر دهان گرفت و بُرد. چون كنيزك بازآمد، گوشت نيافت. متالم شد.

خواجه امام گفت: غمى نيست، كار چون به غايت رسيد، البته بازگردد. و در زنگان، جوانى بود كه با خواجه امام معرفت<sup>۲</sup> داشت و آن جوان را دوستى بود - مردى بازرگان - كه هميشه مَتَّايِ آن داشتى كه به تجارت به شهرى رَوَد كه خواجه امام در آن شهر باشد تا پسرِ آن بازرگان بر خواجه امام اندكى منطق بخواند. چون آن جوان، خواجه امام را ديد بدان بازرگان مژده داد به قدوم خواجه امام. بازرگان بيامد و او<sup>۳</sup> امام را به خانه بُرد و پسر را بدو سفارش كرد<sup>۴</sup> تا دو سه كلمه را منطق بر او بخواند.

خواجه امام در يك شب، آيات پِستات در منطق جهت او بنوشت و دو خوان آراسته به خدمت خواجه امام آوردند و در آن تاريخ، استاد خواجه امام به زنگان بود و عظيم مَقَل و فرومانده. خواجه امام، يك خوان برگرفت و به خدمت استاد بُرد و تناول فرمود و يك خوان به كنيزك داد و همچنين هر روز بر اين نَمَط،<sup>۵</sup> دو خوان مى آوردند و خواجه يك خوان با استاد تناول مى فرمود و يكى به كنيزك مى داد. چندان كه از زنگان، عزيزتِ رى كرد تا ميراث پدر طلب كند و خویش و اقربا را ببيند. چون به يك منزلى رسيد، كنيزك را آنجا گذاشت و خود نزديك شهر مى شد تا تفحصِ احوال كند. ديد كه شخصى با ديگرى

۱. تعليق زدن: چيزى نوشتن.  
۲. معرفت: آشنايى.  
۳. م: + را.  
۴. سفارش كرد: سپرد.  
۵. نَمَط: شيوه، طريق.

می‌گوید که در شهر شنیده‌اند که خطیب‌زاده می‌آید. جماعت او را استقبال خواهند کردن تا سنگسار کنند، جهت آنکه فلسفی است. چون خواجه امام این سخن بشنید از آنجا عازم خوارزم شد و می‌رفت تا بدانجا رسید. در مسجدی شد و اجزا را مطالعه می‌کرد. یهودی بود که طبیب خانهٔ سلطان بود. نزدیک در مسجد آمد و بر اجزای خواجه امام نظر کرد. دید که مسائل جگمی است. گفت که شما حکمت می‌دانید؟

خواجه امام گفت: بلی.

آن یهودی، خواجه امام را در خانه بُرد و مراعات می‌کرد و حکمت بر او می‌خواند. بعد از روزی چند، خواجه امام گفت هیچ محفلِ درسی هست اینجا؟

گفتند: بلی در فلان موضع، امام نامی هست که مدرّس است.

خواجه امام در محفل او رفت. چون امام، خلاقی می‌گفت، خواجه امام منعی کرد و امام آن را پیش نتوانست بُرد. منفعل شد. گفت: سلطان خبر می‌باید کرد که فلسفی آمده است تا او را به سیاست‌گاه هلاک دهد کردن.

خواجه امام چون این سخن بشنید، باز به تعجیل به خانهٔ یهودی درآمد و احوال با او بگفت.

یهودی گفت: مرا در خانهٔ سلطان راه باشد. بروم و کماهی،<sup>۱</sup> احوال تفحص کنم.

چون یهودی به خانهٔ سلطان رفت، سلطان از این پیغام امام خبر یافته بود. با ثواب گفت که شخصی که امام را فروپیچید، او را هلاک

۱. کماهی: چنان‌که باید و شاید.

نباید کردن. او را طلب کنید و بیارید. هیچ کس نمی دانست که او کجاست.

چون ثواب بیرون آمدند، یهودی گفت: از این شکل جوانی که شما می گوئید، وقتها<sup>۱</sup> در مسجدی که بر در کوچه من است می نشیند. اگر این بار آنجا بیاید، شما را اعلام دهم؟ گفتند: بلی.

یهودی به تعجیل بیامد و این خبر با خواجه امام بگفت و جبه و دستاری پاکیزه داشت. به خدمت خواجه امام داد و گفت: برو و در مسجد بنشین. خواجه امام بر در مسجد بنشست. یهودی زود خبر به ثواب سلطان رسانید که آمده است و در مسجد نشسته است. برفتند و خواجه امام را به بندگی سلطان آوردند و کلمه ای چند بگفت.

سلطان را طرز سخن او به غایت خوش آمد و بسیار نوازش کرد و گفت: عمر من به آخر رسیده است. اما محمد را بیارید تا ملازم بندگی مولانا باشد. بعد از آن سلطان محمد، ملازم بندگی خواجه امام می بود و از او به انواع مستفید می شد و تجمل و سرای و غلام و کنیزک جهت خواجه امام، معین کردند و در آن وقت که خواجه امام از تبریز رفت بهای سیزده سر پیش او بود. در این هنگام بازرگانی معتبر معتمد را بخواند و نشان دکان سیریز بدو داد. سیزده عتایی<sup>۲</sup> بدو سپرد و گفت: این را ببر. اگر او به حیات باشد، بدو سپار و الا به ورثه او تسلیم کن. بازرگان بیاورد و به ورثه او سپرد.

و خواجه امام، عظیم معتبر شد. چنان که در آخر، وزارت سلطان را متصدی. و سلطان محمد در اصول، معتزلی بود و در فروع، حنفی.

۲. عتایی: نوعی پارچه موجدار مخطوط.

۱. وقتها: گاهی.

خواجه امام می‌خواست که او را اشعری و شفقوی<sup>۱</sup> گردانند. گفت: پدر من، مردی معتبر بود. پیغامبر را - علیه السلام - به خواب دید و دو مرد در بین و یسار او. یکی مردی بود زرد رنگ، دیگری مردی سرخ روی. گفت: یا رسول الله! اینها ابوبکر و عمرند؟ گفت: نه. یکی ابوالحسن اشعری است و دیگری محمد بن ادریس شافعی. در اصول، تابع این باش و در فروع، تابع او.

معتزلیان برفتند و در یک شب، هفده جزو ربعی در ابطال خواب پدر خواجه امام بنوشتنند و روز دیگر به بندگی سلطان آوردند. سلطان به خدمت خواجه امام فرستاد. خواجه امام مغلطه ایشان به دست کرد و در حال، در یک صفحه، همه آن اجزا را باطل کرد.

سلطان گفت: مذهبی که هفده جزو به یک صفحه باطل شود، مرا نباید و خواجه امام به شاگردی گفت که اگر من تو را بگویم که پیش سلطان وضو بساز، آب خرما بگیر و ترتیب گوش مدار و وضو بساز. بعد از آن زنی استاده باشد دست بر او نه و پوست سگی بخواه و دباغت کن و بر آنجا بایست. [537] چون لیت کنی بگو دو برگ سبز و به رکوع رو و چون تحیات بخوانی به عوض سلام، ضربه‌ای<sup>۲</sup> بده. این شخص چنین کرد.

خواجه امام، روی به دانشمندان حنفی مذهب کرد و گفت: در مذهب شما این چنین غازی درست است؟ گفتند: بلی. بعد از آن سلطان محمد را گفت: حاکمی. سلطان محمد از مذهب ابوحنیفه - رضی الله عنه - پشیمان شد و شفقوی گشت. والله اعلم. و سمعت هذه الحکایة منه طاب ثراه يوم الإثنين ثالث عشرین ذی حجة<sup>۳</sup>.

۱. شفقوی: شافعی مذهب.

۲. ضربه: باورده‌ای.

۳. سفینه تبریز، صص ۵۳۷ - ۵۳۸.

### سال شمارهای برجای مانده

۵۴۳ بیست و پنجم رمضان<sup>۱</sup> / پنجم فوریه ۱۱۴۹م. تولد فخر رازی در شهر ری.<sup>۲</sup>

۵۴۴ هـ. دیدگاه دوم تولد او.

۵۵۹ هـ. وفات پدرش ضیاءالدین عمر.

۵۷۰ - ۵۸۰ هـ. حضور در خوارزم.<sup>۳</sup> در رساله الفراسه به گم شدن کاروان روانه شونده به خوارزم اشاره می‌کند که همراه آنها بوده است.

۵۷۴ - ۵۷۵ هـ. اقامت خوارزم و ارتباط با سلطان علاءالدین بن تکش. در مقدمه جامع العلوم که برای این پادشاه نوشته، چنین آورده است: «مدت سه سال در دارالملک خوارزم - جلها الله - در نشر علوم، روزگار می‌گذرانیدم».<sup>۴</sup>

۵۷۶ - ۵۷۷ هـ. آغاز سفرهای ماوراءالنهر و ری و خراسان.<sup>۵</sup>

۵۷۹ هـ. پنجم سوال این سال تألیف الملخص.

۵۸۰ هـ. اخراج امام فخر از خوارزم و پایان سفر خوارزم.<sup>۶</sup>

۵۸۰ هـ. آغاز سفر فرارود / ماوراءالنهر و تصمیم به مسافرت به بخارا.<sup>۷</sup>

۵۸۰ هـ. پیش از این سال، سه مرتبه مناظره با نورالدین صابونی (م ۵۸۰هـ)

در بخارا.<sup>۸</sup>

۵۸۰ هـ. ورود به سرخس به عزم ماوراءالنهر و بخارا.<sup>۹</sup> ورود بر تقةالدین

۱. تاریخ الحکماء قفطی، ص ۳۹۸. ۲. معارف، ص ۶.

۳. معارف، ص ۱۰. ۴. جامع العلوم، ص ۷۰.

۵. فخر رازی، اصغر دادبه، ص ۲۳. ۶. همان، ص ۲۴.

۷. معارف، ص ۱۰؛ فخر رازی، اصغر دادبه، ص ۲۵.

۸. زندگی آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۲۳.

۹. همان، ص ۲۳. ۱۰. تاریخ الحکماء قفطی، ص ۳۱۵.

عبدالرحمان بن عبدالکریم سرخسی.<sup>۱</sup>

۵۸۰ هـ. سال نگارش شرح کلیات قانون، به نام عبدالرحمان بن عبدالکریم

سرخسی طبیب و خوانش آن براو.<sup>۲</sup>

۵۸۰ هـ. کتابت شرح عیون الحکمه، نسخه کتابخانه احمد ثالث ترکیه،

ش ۳۲۶۸/۱

۵۸۲ هـ. حضور در بخارا<sup>۴</sup> و دیدار و مناظره با شرف مسعودی. فخر رازی

می‌نویسد: «در یکی از این روزها در بخارا که در سال ۵۸۲ هجری بود. بسیار

دلتنگ شده بودم. رفتم نزد شرف‌الدین مسعودی. این سال، همان سالی بود که

منجبان بخارا نظر داده بودند که در آن سال طوفان و باد سختی، حادث خواهد

شد. از این رو، مردم از وقوع آن طوفان بسیار بیمناک شده بودند. چون بر

شرف‌الدین مسعودی وارد شدم، رضی نیشابوری را نزد او دیدم».<sup>۵</sup>

۵۸۲ هـ. خوانش شرح الاشارات نزد فریدالدین غیلانی بلخی.<sup>۶</sup>

۵۸۲ هـ. نگارش المباحث المشرقة<sup>۷</sup>

۵۸۴ هـ. کتابت معراج‌نامه ابن سینا که به روزگار ما رسیده و به شکل عکسی

چاپ شده است.

۵۸۷ - ۶۰۲ هـ. آمدن به هرات.<sup>۸</sup>

۵۸۸ هـ. کتابت شرح عیون الحکمه، نسخه کتابخانه اونورسیتته ترکیه،

ش ۹۴۷۵۵

۵۸۸ - ۶۰۲ هـ. فرمانروایی سام بن محمد پادشاه غوری که کتابهای البراهین

۱. همان، صص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ معارف، ص ۱۰.

۲. تاریخ الحکماء قطعی، ص ۳۱۶. ۳. معارف، ص ۱۱۱.

۴. معارف، ص ۱۱. ۵. مناظرات امام فخر رازی، ص ۵۷.

۶. معارف، ص ۱۱۵. ۷. زندگی آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۴۷.

۸. شرح حال و زندگی و مناظرات، ص ۹۵.

۹. معارف، ص ۱۱۱.

البهائیه و النهایه و البهائیه فی مباحث القیاسیه و الطریقه البهائیه را در این سالها تألیف کرد و بدو تقدیم نمود.<sup>۱</sup>

۵۸۹ - ۵۹۳ هـ. تألیف منظومه منطق و فلسفه، خطاب به ناصرالدین ملکشاہ.

۵۹۰ هـ. بازگشت به ری.<sup>۲</sup>

۵۹۳ - ۵۹۵ هـ. تاریخ شروع تفسیر کبیر.<sup>۳</sup>

۵۹۴ هـ. دوستی با بهاءالدین سام دوم از سلاطین غور پسر خواهر شهابالدین غوری.<sup>۴</sup>

۵۹۵ هـ. دعوت کرامیه از امام فخر برای رفتن به فیروزکوه پایتخت غوریان.<sup>۵</sup>

۵۹۵ هـ. شرکت در یک مناظره جنجال برانگیز در مرکز قدرت غوریان.<sup>۶</sup>  
۵۹۵ هـ. ترک آیین کرامی از سوی غیاثالدین محمد و گرویدن به مذهب شافعی، تحت تأثیر علمای شافعی از جمله فخرالدین رازی.<sup>۷</sup>

۵۹۵ هـ. فتنه کرامیه در فیروزکوه پایتخت غوریان، رکنالدین رازی برادرش جانب کرامیه را گرفت.

۵۹۵ هـ. تحریر تفسیر آل عمران و نساء.<sup>۸</sup>

۵۹۶ - ۶۱۵ هـ. سالهای فرمانروایی سیفالدین فرمانروای ایزمیان در سوریه که فخر رازی به قصد ایجاد ارتباط با حکمرانان مناطق دور دست، اساس التقدیس را برای او نوشت.<sup>۹</sup> این کتاب درباره لزوم تأویل آیات و احادیث

۱. زندگی آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۳۵.

۲. فخر رازی، اصغر دادبه، ص ۲۸. ۳. معارف، ص ۹۵.

۴. زندگی آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۶.

۵. معارف، ص ۱۳. ۶. فخر رازی، اصغر دادبه، صص ۳۶ - ۳۸.

۷. معارف، ص ۱۲. ۸. همان، صص ۹۴ - ۹۵.

۹. زندگی آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۳۶.

متشابه است و در مخالفت با کرامیه و حنابله نوشته شده که پس از تألیف، آن را به شام فرستاد.<sup>۱</sup>

۵۹۷ هـ. اقامت در هرات و ارتباط با پادشاهان غور.

۵۹۷ هـ. یکم جمادی الاول این سال، گزیده کردن اشارات بوعلی به نام لباب الاشارات. به خواہش یکی از بزرگان.<sup>۲</sup>

۶۰۱ هـ. تفسیر سورة نحل را در غزنه به پایان برده است.

۶۰۱ هـ. پایان تفسیر سورة يوسف و یادآوری مرگ پسرش ضیاءالدین محمد در اواسط همان سال در هرات.<sup>۳</sup> این یادآوری هنگامی است که تفسیر سورة یونس را به پایان می‌برد، قید می‌کند که پسرش ضیاءالدین در سالهای جوانی دار فانی را وداع گفت و از خوانندگان می‌خواهد که برای فرزند شایسته‌اش دعا کنند.<sup>۴</sup>

۶۰۱ هـ. ارسال مکتوبی از جانب محی‌الدین عربی، عارف بزرگ برای فخر رازی.

۶۰۱ هـ. تحریر تفسیر سوره‌های انفال، توبه، یونس، هود، رعد، ابراهیم، نحل، بنی‌اسرائیل<sup>۵</sup> و به روایت طاشکبری زاده، پایان‌دهی تفسیر سورة نحل در غزنه و سومین بخش کتاب المطالب العالیه در جرجانیه خوارزم.<sup>۶</sup> در پایان تفسیر سوره‌های هود، یوسف و رعد نیز نگرانی و تأثرش را درباره مرگ پسرش ضیاءالدین به زبان می‌آورد و برای پسر مرحومش مرثیه‌هایی می‌خواند.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۶۸.

۲. معارف، ص ۱۱۱، زندگی، آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۴۷.

۳. معارف، ص ۱۵.

۴. زندگی، آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۳۱.

۵. معارف، ص ۹۴. ۶. زندگی آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۲۶.

۷. زندگی، آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۳۱.



- ۶۰۱ هـ. کتابت ناقص نسخه عیون الحکمه در مراغه.
- ۶۰۱ - ۶۰۶ هـ. گزارش شمس‌الدین محمد الوتار الموصلی که می‌گوید: «کنت ببلد هرات فی سنة...<sup>۱</sup> و ستائنه و قد قصدها الشیخ فخرالدین بن الخطیب من بلد بامیان و هو فی أهبه عظیمه و حشم کثیر».<sup>۲</sup>
- ۶۰۲ هـ. اوّل شعبان. قتل شهاب‌الدین نزدیک لاهور.<sup>۳</sup>
- ۶۰۲ هـ. خطر قربانی شدن در یک توطئه در ماجرای کشته شدن سلطان شهاب‌الدین.<sup>۴</sup>
- ۶۰۲ هـ. تحریر تفسیر سوره کهف.
- ۶۰۳ هـ. تحریر تفسیر سوره‌های صافات، صاد، زمر، مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح.<sup>۵</sup>
- ۶۰۳ هـ. ساخت کاخ محلی در هرات برای فخر رازی از سوی علاء‌الدین خوارزمشاه.<sup>۶</sup>
- ۶۰۵ هـ. دوشنبه چهارم رجب این سال در خانه‌اش در شهر گرگانج خوارزم بوده است.<sup>۷</sup>
- ۶۰۵ هـ. ربیع‌الاول این سال در جرجانیه خوارزم بوده است.
- ۶۰۶ هـ. بیست و یکم محرم، نوشتن وصیت‌نامه‌ای خطاب به شاگردش ابوبکر ابراهیم بن ابی‌بکر بن علی اصفهانی.<sup>۸</sup>
- ۶۰۶ هـ. شب عید فطر، سؤال آن سال مرگ در هرات.<sup>۹</sup>

---

۱. بیاض متن.

۲. عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ص ۴۶۲.

۳. معارف، ص ۱۴؛ فخر رازی، اصغر دایره، ص ۳۸.

۴. معارف، ص ۱۴.

۵. معارف، ص ۹۵.

۶. زندگی، آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۲۵.

۷. معارف، ص ۱۶؛ فخر رازی، اصغر دایره، ص ۴۳.

۸. عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ص ۴۶۶؛ معارف، صص ۱۶ - ۱۷.

۹. عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ص ۴۶۶؛ تاریخ الحکماء فقط، ص ۳۹۸؛ معارف، ص ۱۷.

۶۱۷ هـ. یورش مغول به هرات و رهایی سه فرزند فخر رازی و قتل عام بقیه شهر.

۶۱۸ هـ. کشته شدن قطب‌الدین مصری شاگرد برجسته فخر رازی در حمله مغول.<sup>۱</sup>

۶۳۷ هـ. وفات شمس‌الدین خویی، شاگرد او که گفته شده تفسیر ناتمام رازی به وسیله او به اتمام رسیده است.<sup>۲</sup>

۶۵۳ هـ. مرگ شمس‌الدین خسروشاهی که نزد رازی تلقذ کرد و کتاب الآیات الیثبات رازی را که نیمه تمام مانده بود به پایان رسانید.<sup>۳</sup>

۷۷۰ هـ. یادکرد نام محمد بن محمد بن محمد بن فخرالدین جمال‌الدین آقسرائی در تواریخ، به عنوان یکی از نوادگان فخر رازی.

۷۷۳ هـ. ترجمه البرهان البهائیه / براهین البهئیه / الطریقه البهائیه از فارسی به عربی از سوی سراج‌الدین غزنوی به نام الغزوة المنیفة فی مناصرة أبي حنیفة به درخواست سورقاتیش. این کتاب درباره هفتاد مورد اختلاف میان شافعیان و حنفیان نوشته شده و از شافعیان دفاع می‌کند.<sup>۴</sup>

۷۹۱ هـ. سال مرگ جمال‌الدین آقسرائی از نوادگان فخر رازی که شارح موجز القانون و استاد ملأفناری نیز هست.<sup>۵</sup>

۸۰۳ هـ. تولد مصنفک، علی بسطامی از نوادگان رازی.<sup>۶</sup> مصنفک در کتابی که به محمودپاشا تقدیم می‌کند - تحت عنوان تحفة محمدیة - خود را از سلاله محمد پسر رازی معرفی می‌کند.<sup>۷</sup>

۱. زندگی آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۵۳.

۴. همان، ص ۶۵.

۵. همان، ص ۳۲.

۶. همان، ص ۳۱.

۷. همان.

- ۸۱۲ هـ. حضور مصنفک در هرات.<sup>۱</sup>
- ۸۴۸ هـ. ورود مصنفک به آناتولی و نوشتن تفسیری برای سلطان محمد فاتح.<sup>۲</sup>
- ۸۶۶ هـ. نگارش حل الرموز و مفاتیح الکوز به امر سلطان محمد فاتح.
- ۸۷۵ هـ. وفات مصنفک.<sup>۳</sup>
- ۱۳۲۴ هـ. بنا و ایوانی نو بر تربت امام به همت یکی از نیکوکاران هرات و توسعه عمارات مزار.<sup>۴</sup>

### فخر رازی از نظر دیگران

درباره این دانشمند، معاصران وی و تا امروز نویسندگان بسیاری درباره اش سخن گفته اند. اما چون در اینجا سخن از پزشکی و رزمهای اوست، دیدگاه چند تن که در تاریخ دانش پزشکی از برجستگان و معتمدان شمرده می شود، یاد می گردد.

۱. ابن ابی اصیبه (۶۰۰-۶۶۸ هـ) که مؤلف یکی از دو مرجع بنیادین در تاریخ پزشکی تمدن اسلامی است، تنها چند سطر به بزرگترین پزشکی نامه نگار پارسی نویسنده اسماعیل جرجانی اختصاص داده، در حالی که حدود نه صفحه (تقریباً سصد و شصت سطر شمار) به فخر رازی اختصاص داده است.<sup>۵</sup>
- مؤلف عیون الأنباء، چون قطب الدین شیرازی، او را امام و افضل المتأخرین و سید الحكماء و المحدثین نامیده است. از زندگی، شاگردان و آثارش با جزئیات

۱. شرح حال و زندگی و مناظرات، ص ۴۳.

۲. زندگی آراء و آثار فخر الدین رازی، ص ۳۱.

۳. شرح حال و زندگی و مناظرات، ص ۴۱؛ زندگی، آراء و آثار فخر الدین رازی، ص ۳۱.

۴. فخر رازی، اصغر دادبه، صص ۴۳-۴۴.

۵. عیون الأنباء، فی طبقات الأطباء، صص ۴۶۲-۴۷۰.

کامل یاد کرده است. رسم معمول روزگار آن بوده و هست که معاصران یک دانشمند، کمتر به بزرگی او اعتراف می‌کنند. پس از مرگ است که اندک اندک، نام دانشمندان راستین، جهانگیر می‌شود. ستایش یک استاد از سوی شاگردان، دوستان، نزدیکان گرچه ارزشمند است اما جملات ستایشگرانه ابن‌ابی‌اصیبه که فخر رازی را ندیده بوده و ارتباطی مستقیم و غیر مستقیم با فخر رازی نداشته است، درنگ‌پذیر است. آنگاه که متن عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، بررسی شود، درمی‌یابیم که دربارهٔ پزشک دانشمند و پُر تألیف معاصرش ابن‌نفیس (م ۶۸۷هـ)، حتّی اشاره‌ای به نامش نیز نکرده است که شمار آثارش در طب، بیش از فخر رازی بوده است، حتّی شرحی که بر قانون ابن‌سینا نوشته نیز بسیار مفصّل‌تر است. شرح بخش کالبدشناسی قانون ابن‌نفیس، در همهٔ قرون و اعصار گذشته‌ها نیز همانندی نداشته است.

۲. قطب‌الدّین شیرازی (۶۲۴-۷۱۱هـ) که تولّد و مرگش، تقریباً یکصد سال پس از فخر رازی بوده است، از او در کتاب تحفهٔ سعدیه که شرح قانون بوعلی است، با لقب «امام» یاد کرده است. شیرازی، این لقب را حتّی به ابن‌سینا و رازی نیز نداده است. بوعلی را «شیخ» یاد می‌کند. نگارندهٔ این سطور برای اطمینان بیشتر، نسخه‌های متعدّدی از تحفهٔ سعدیه را بازمینی کرد تا مطمئن باشد که این لقب، افزودهٔ کاتبان بعدی نباشد. نسخه‌های روایت شدهٔ کتاب که از ده نمونهٔ خطّی تجاوز کرده است، به همین شیوه از فخر رازی نام برده است.

همو یادآور می‌شود که شماری از شارحان قانون بعد از فخر رازی، چون قطب‌الدّین مصری در آثارشان، چیزی افزون‌تر دیده نمی‌شود. به بیان دیگر، قطب‌الدّین شیرازی، بسیاری کسانی که پس از فخر رازی، به شرح و نقد قانون پرداخته‌اند، ریزه‌خوار سفرهٔ او دانسته است.

۳. قطب‌الدّین مصری که در حملهٔ مغول کشته شده، در مقدّمهٔ شرح قانون خود، فخر رازی را بر ابن‌سینا برتری داده است. شاید پنداشته شود این داوری

اغراق آمیز است، اما اگر قضاوت دو شخصیت برجسته و معتبر یاد شده - قطب الدین شیرازی و ابن ابی اصیبعه - را در نظر داشته باشیم، پذیرفتن دور از منطق و انصاف نیست.

### جایگاه فخر رازی

اکنون که بیش از هشتصد سال از درگذشت او می‌گذرد، شاید بتوان تا حدودی جایگاه او را در تاریخ هم تعیین کرد. ممکن است که ارتباط او با پادشاهان زمانه یا بهره‌وری از یک زندگی تجملی، سبب شده باشد که برخی پژوهشگران ارزشهای او را چندان که انصاف است، در نظر نگرفته باشند، اما گذشت زمان، ثابت کرد که در اقطار کشورهای اسلامی در این فاصله زمانی هشت سده‌ای، کسی جز قطب الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰هـ) در جامعیت علوم همانند او نبوده است. شواهد زیادی است که در جای جای این مقدمه به آن اشاره شده است که نشان دهد فخر رازی دانشمند کم نظیری است.

نگارنده این سطور بر این باور است که خواجه نصیر الدین طوسی و ملاصدرا شیرازی نیز نتوانسته‌اند به جایگاه علمی او نزدیک شوند. از نظر پزشکی نیز قطب الدین شیرازی در مقدمه تحفه سعدیه یادآور شده که دریافته، خواجه طوسی نتوانسته گره‌های قانون ابن سینا را برایش بگشاید. اما درباره فخر رازی معتقد است که بسیاری شارحان قانون پس از او نتوانسته‌اند چیزی افزون‌تر از او به دست دهند و هر جا فخر رازی سکوت کرده است، شاعری دیگر سکوت کرده‌اند. داوری قطب الدین شیرازی که شارح بسیار وسواسی و دقیق قانون نیز است و شاید برجسته‌ترین آنها، درباره فخر رازی تأمل‌پذیر است.

پژوهشگران یکصد ساله اخیر، کمتر به جنبه پزشکی فخر رازی اشاره کرده‌اند، شاید چون کمتر از درمان عملی و معاینه بالینی پزشکی فخر رازی

گزارش شده است، این ذهنیت پدیدار شده باشد. اما راست آن است که به سبب توانایی او در دریافت فلسفهٔ مشائی ابن سینا، قانون را از بسیاری پزشکان بالینی نیز بهتر فراگرفته بوده است. اندیشهٔ تألیف کتاب بزرگی مانند جامع الکبیر که مرگ فخر رازی سبب شد تدوینش به پایان نرسد، نشان می‌دهد که به جمع‌آوری منابع فراوان و نقد آراء دیگران می‌پرداخته است. شاید اگر عمرش کفاف می‌داد، تألیفی همانند مفاتیح الغیب که در تفسیر قرآن است، در زمینه طب ترتیب می‌داد. کتاب دیگرش تشریح من الرئس إلى القدم که به گواهی ابن ابی اصیبعه، نیمه‌کاره مانده بوده است، نشان دهندهٔ آغاز کوششی بی‌سراجم بوده که با مرگش، تألیف کامل آن پایان نیافته است.

دربارهٔ جایگاه فخر رازی با دوست دانشمندم کاظم برگ‌نیزی، گفتگوهای داشتم. هو بر کم‌مانندی فخر رازی در زمینهٔ دانشهای نظری علوم اسلامی، مهر تأیید نهاده است. او را از جهت علمی بسیار پُر اهمیت دانسته و معتقد است بسی بیش از غزالی کتاب خواننده بوده است و تنوع کارهای فخر رازی بیشتر است و از نظر علمی، ژرفای بیشتری دارد. به یک معنا، ایشان معتقدند در جامعیت علوم، فوق‌العاده بوده است و به معنی امروزی، او را آکادمیسین می‌داند. ایشان در همسنگی با غزالی، از نظر سیر و سلوک و صاحب درد بودن او را فرودستِ غزالی می‌داند. معتقدند قاطبهٔ دانشمندان گذشته و امروزی، کمتر به پزشکی‌ورزی فخر رازی پرداخته‌اند و در این باره، کمتر تحقیقی شده است. ایشان نیز فخر رازی را در کنار قطب‌الدین شیرازی از دانشمندی می‌دانند که هیچیک از دانشمندان پس از آنها نتوانسته‌اند به جایگاه آنها نزدیک شوند.

### پزشکی‌ورزی رازی

فخر رازی، رسماً طبیبی بالینی نبوده است که همه روزه در مطب، بیمارستان یا خانه‌اش به درمان بیماران بپردازد. احتمالاً پزشکی را به شکل نظری فراگرفته

بوده است. اما اینکه در سنّ سی و شش سالگی به شرح قانون پرداخته و آن را برای طبیبی برجسته و بالینی نگاشته و مطالب آن را نیز با هم مباحثه می‌کرده‌اند، نشان می‌دهد که فخر رازی اصول طبّ کهن را نیک فراگرفته بوده است.

شیوه نگارش حفظ البدن نیز نشان می‌دهد که کوشیده، متنی فراهم آورد که راهنمایی بهداشتی برای غیر پزشکان باشد و مخاطب او در این تألیف، اطباء و دانشجویان پزشکی نیستند. البته نگاه او به مباحث آن نیز به گونه‌ای نیست که بتوان او را از نظر کارورزی عملی، هرده اخوینی بخاری و اسماعیل جرجانی دانست.

بنابراین می‌توان گفت در زمینه پزشکی نظری و عملی، صاحب مکتب خاصی نبوده و کمتر نشانی در دست است که او در این زمینه، نوآوری کرده باشد. شرح او بر کلیّات همانگونه نیز نتوانست در سده‌های گذشته، جنبه رسمی آموزشی پیدا کند. نسخه‌های برجای مانده شرح او نیز در مقایسه با دیگر شروح قانون، انگشت‌شمارتر است.

در بررسی اثر اخیرش می‌توان آشکارا دید که در بحثهایش بیشتر به جنبه زبانی و فلسفی و طبیعیّات کهن تکیه داشته و به مقایسه آراء دیگر دانشمندان با این سینا پرداخته است.

شاید بتوان هنر فخر رازی را در این رساله یا دیگر آثار طبیّاش، نظام‌مند کردن مباحث و دسته‌بندی آنها دانست که در قالب نثری آسان‌نویس در اختیار خوانندگان قرار داده است که برآیند دریافت و هضم مفاهیم مطرح شده در ذهن اوست. به بیان دیگر، آثار دیگران را خواننده و از پالایه اندیشه خود گذرانیده است. تردیدها و ابهام را به کناری نهاده و چکیده ضروری نکات بهداشتی را یاد کرده بی‌آنکه به بحثهای پیچیده بپردازد.

### کارنامه پزشکی نگاشتهای فخر رازی

شاید کثرت‌گرایی مردم هم‌روزگارش به او سرایت کرده که ناگزیر شده در دانشهای گوناگونی، متبحر باشد. پُرنویسی‌اش، ممکن است نشانه‌ای از فرهنگ غالبی باشد که به قول رنه گنون که سیطره کمیت و علائم آخر الزمان را می‌توان دید. پژوهشگران دیگر از جمله، شادروان احمد طاهری عراق و کامران فانی، گزارش آثار او را داده‌اند. همچون دیگر نوشته‌های او در سایر علوم، در زمینه تألیفات پزشکی رازی می‌توان چند رده‌بندی به دست داد:

۱. یک متن مستقل است یا بخشی از تألیف بزرگتری که فخر رازی انجام داده است؟ مثلاً بخشهای پزشکی در جامع‌العلوم که می‌تواند استخراج شود یا آنچه دربارهٔ ویژگیهای کالبدشناسی تن آدمی است که در اسرار التزویل فارسی به آن اشاره کرده است.

۲. بر پایهٔ زبان تألیف شده که عربی است یا فارسی؟

۳. بر پایهٔ بر جای ماندن نسخه، از دست رفتن یا آگاه نشدن امروزی ما از آنچه نوشته بوده است.

۴. اینکه تألیف مستقلی بوده یا شرح و تلخیص آثار دیگران شمرده می‌شده است.

۵. متنِ نسخ خطی بر جای مانده، کامل است یا ناقص؟

۶. آیا موفق به پایان دادن تدوین نهایی، پیش از مرگ شده است یا پایان نیافته است؟

۷. جمع‌آوری پس از مرگ، انجام شده یا اینکه یادداشتهای فخر رازی از دست رفته است؟

۸. دربارهٔ ماهیت رساله یا کتابش، ابهام وجود دارد یا نه؟ به معنی دیگر، آیا با اثر دیگر دانشمندان مشتبه شده است؟ یا اینکه میان چند اثرش، لغزش رخ داده و نامهای متعددی به یک تألیف واحد داده شده است؟



۹. صحت یا عدم صحت انتساب به رازی گزارش شده است؟
۱۰. اینکه یاد کردی از هر یک از کتابهای طبّی فخر رازی از سوی شاگردان یا معاصرانش در تألیفاتشان دیده می‌شود؟
۱۱. بر پایهٔ اختصار یا تفصیل متن کتابش که چه حجمی دارد؟
۱۲. تلفیق خام آراء و آثار دیگران است یا ارائهٔ نوآوریها و نقّادی آراء دیگران دیده می‌شود.
۱۳. بر پایهٔ تعداد نسخه‌های خطّی که تک نسخه، چند نسخه یا پُر نسخه است.
۱۴. آیا در سده‌های اخیر، به شکل چاپی - انتقادی و غیر انتقادی - منتشر شده است یا نه؟
۱۵. آیا شارحانی به شرح، تلخیص، نقل و نقد آن پرداخته‌اند و در آثارشان از چنین تألیفهایی یاد کرده‌اند؟
۱۶. آیا به زبانهای دیگر ترجمه شده است یا نه؟ دست‌کم در کشورهای غربی به معرّفی اثر در دائرةالمعارفها یا به شکل یک مقاله علمی پرداخته شده است؟
- آثاری که در زمینه پزشکی از فخر رازی گزارش شده بر پایهٔ آنچه یاد شد جای بحث و نقد فراوان دارد. اینکه واقعاً رساله‌های یاد شده از اوست یا نه که برخی شواهد آن به دست داده می‌شود. اکنون آثار مستقلّ طبّی او یاد می‌شود.

# ۱. شرح کلیّات قانون

چنان‌که یاد شد رازی در سال ۵۸۰ هـ مدّتی در منزل عبدالرحیم سرخسی بوده است. اکنون می‌دانیم که سرخسی نیز در زمینهٔ دانش نظری پزشکی، از دانشمندان روزگار خویش بوده است. رازی به پاس حق‌شناسی، در سنّ سی و شش - سی و هفت سالگی، آغاز به این تألیف را انجام می‌دهد و مباحثی که در

آن وجود داشته با سرخسی، بحث کرده است. قفطی، در قرن هفتم او را معرفی کرده و مآوَق داستان را چنین آورده است:

«وی را ثَقَّة الدِّین، شرف الاسلام گفتندی. طیبی است از اهلِ سرخس. ریاستِ این صِناعت در آن بلده، وی را بوده. در وقتی که ابن الخطیب فخرالدِّین رازی در حدود سنه ثمانین و خمسائه به عزم ملوراءالنَّهر و بخارا، وارد سرخس گردید در منزل عبدالرحمان مذکور فرود آمد و وی لوازمِ اِکرام و اعظام، حسب المقدور دربارهٔ او به تقدیم رسانید. فخرالدِّین خواست تا در ازای مردمیهای وی، او را فایده‌ای رسانند. در شرح قانون و بیان مشکلات آن، کتابی به اسم وی نوشت و در مقدمهٔ آن کتاب وصف او کرده و وی را ثنا گفته»<sup>۱</sup>.

قفطی در هانجا، بخشی از مقدمهٔ فخر رازی را نقل کرده است که از ترجمهٔ کهن فارسی یاد می‌شود:

«ترتیب این کتاب نهادم و گردانیدم آن را به نام شیخ، امام فاضل و حکیم محقق، ثَقَّة الدِّین، شرف الاسلام، سید الحکماء و الاطباء، عبدالرحمان بن عبدالکریم سرخسی - حراست گنادر خدای روزگار عمر او را - زیرا که او بعد از آنکه متعلی بود به علم بسیار و فضل سرشار و طریقهٔ فاضلهٔ رضیه و سَنَتِ سِنِّیه‌ای مبذول داشته بود، دربارهٔ من احسان بسیار و انعام بی‌شمار و همواره خاطر او متعلّق به صلاح حال و فراغ بال من می‌بود، چه در حال اقامت من در سرخس و چه در حالِ

ارتحال از آنجا. لاجرم خواستم که این کتاب به اسم او بنویسم برای سه غرض: اول آنکه بسیاری از این مباحث که در این کتاب ایراد یافته، به محاورت او تلخیص و به مباحث با او، تنقیح و تهذیب پذیرفته. دوم آنکه، وسیله قضاء بعضی حقوق او تواند شد. سیم آنکه به وثوقی که مرا بود به وقت وی در این علم و اصول آن، خاصه در ابواب این کتاب و فصول آن دانستم که او می شناسد قدر آنچه استخراج کرده ام از کتب علمیه و مراتب حجتیه، از نکاتی که در مصنفات متقدمین و متأخرین نیست و کتاب آخدی از سابقین و لاحقین بر آنها مشتمل نه»<sup>۱</sup>.

محملاً تألیف شکل کامل آن، چندانکه در اندیشه رازی بوده است، به پایان نرسیده است و شرح بر جای مانده، همه مباحث کلیات را در بر ندارد. منطقاً باید چنین بوده باشد. منابع فراوانی در دسترس فخر رازی نبوده است. دوره اقامت او در سرخس که احتمالاً چند ماه بیشتر نبوده، نمی توانسته مانند قطب الدین شیرازی، که همه منابع را در اختیار داشته و در خانه خویش با آرامش می زیسته، مقایسه شود. اما با این همه، می توان چنین استنباط کرد که فخر رازی، پیش از سال ۵۸۰ هـ به خوبی اصول نظری پزشکی را فرا گرفته بوده است. چرا از استادان خود در آموختن طب یاد نکرده است؟ شاید دانش طب را نزد خود خوانده باشد. اما احترامی که سرخسی برای او قائل شده، نشان می دهد که او را در این زمینه، شایسته و صاحب نظر می دانسته است.

درنگ پذیر است که با همه شتابی که برای تألیف چنین شرحی در مدتی کوتاه داشته، قطب الدین شیرازی شهادت می دهد که بسیاری شارحان پس از او، به تقلید او پرداخته اند ولی نتوانسته اند چیزی افروخته تر از او به شرح کلیات

بفرازند. این نکته می‌تواند نشانه‌ای از نبوغ او باشد.

انجام چنین تألیفی بی‌ارتباط به آموزه‌های پیشین او در زمینه‌های فلسفه، منطق، کلام، اصول فقه و علوم ادبی نبوده است و واجد بُن‌مایه‌ای بوده که لازمه چنین پژوهشهایی است. شاید اینکه قطب‌الدین شیرازی او را کامیاب‌ترین شارح قانون در دوران پیش از خود معرفی می‌کند، سببش این باشد که دیگر شارحان دریافت کامل و درستی مانند فخر رازی از فلسفه مثالی این‌سینا نداشته‌اند و با زبان فلسفی‌اش آشنا نبوده‌اند تا از عهده فهم و تفسیر قانون برآیند.

نسخه‌های این کتاب چندان زیاد نیست. در ایران دست کم سه نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی، دانشگاه تهران و مرعشی نجفی گزارش شده است. در ترکیه نیز دست‌کم چهار نسخه آن در کتابخانه‌های یوسف‌آغا مورخ سوم ربیع‌الاول ششصد و بیست و یک، مغنسیا مورخ ششصد و شصت و هفت هجری، و همچنین در دانشگاه استانبول نیز دو نسخه بی‌تاریخ گزارش شده است.

به جز شمارگان معدودی از این کتاب که به شکل عکسی از نسخه‌ای خطی در سالهای اخیر در ایران منتشر شده، تاکنون از تصحیح انتقادی شرح کلیات قانون فخر رازی، اطلاعی در دست نیست.

نگارنده این سطور بر پایه نسخه ۴۵۴۷ مرعشی نجفی که یکصد و چهل و سه برگ دارد و در تاریخ ۱۲۴۰ هجری کتابت شده یادداشتهایی را فراهم آورده که یادآور می‌شود. این نسخه به آبهای گرم -المياه الحماة- ختم شده است.

۱. فخر رازی، متن قانون را با تعبیر «قال الشيخ» آورده و شرحش را با واژه «تفسیر» از آن جدا کرده است.

۲. در مواردی، فخر رازی اشاره می‌کند فلان موضوع یا مطلب را این‌سینا از ابوسنبل مسیحی برداشت کرده است. این نکته، شاید از جمله دلایلی باشد که

قطب‌الدین مصری شاگردِ فخر رازی، او را بر ابن‌سینا برتری داده است. چند دهه بعد، قطب‌الدین شیرازی نیز در شرح قانونش، ابوسهل مسیحی را «الامام الکبیر» لقب داده است.

برای نمونه، فخر رازی می‌نویسد: «قال الشيخ، أركان هي أجسام بسيطة هي أجزاء أولية لبدن الإنسان وغيره، التي لا يمكن أن ينقسم إلى أجسام مختلفة الصور و يحدث بامتزاجها الأنواع المختلفة من الكائنات. التفسير، الشيخ أخذ هذا الكلام من المسيحي، فإنه قال الأجسام الأول بالطبع...»<sup>۱</sup>

همو در بحث سوء المزاج می‌نویسد: «للمسيحي، إشارة إلى قريب مما ذكرناه. فإنه قال في كتاب الأسباب و الأملض»<sup>۲</sup> که نشان می‌دهد آراء او به ابوسهل مسیحی نزدیک‌تر است تا ابن‌سینا.

۳. بر پایه پژوهش‌های انجام شده، منابعی که فخر رازی در متن کتاب به آنها اشاره کرده است، چنین است: کامل‌الصناعة علی بن عباس اهوازی مجوسی، آثار محمد بن زکریای رازی، نوشته‌های سیدابوعبدالله محمد ایلای و آثار ابوسهل مسیحی. نکته تأمل‌پذیر آن است که فخر رازی نه به نام کتاب بلکه به مؤلف اشاره کرده است. مثلاً «صاحب الکامل»، مقصود علی بن عباس اهوازی است «المسيحي» اشاره به آثار ابوسهل مسیحی است که نمی‌توان دقیقاً منبع برداشت‌پذیر را مشخص کرد، مگر اینکه مؤلفی یک تألیف بیشتر نداشته باشد. بنابراین اگر از محمد بن زکریای رازی نام برده، پژوهشگر ناگزیر است به همه آثار او سرک بکشد. شاید مؤلفان دیگر، به آسانی نتوانند موفق به تألیف مشابه فخر رازی شوند و از سوی دیگر رعایت امانتداری را نیز کرده است که اقوال را از سوی مؤلفانشان یاد کرده است. یکی از آرمانهای پژوهش‌های تاریخ پزشکی باید این باشد که شیوه‌های بهینه دانشمندان گذشته، استخراج و در

کاربرد دانش نظری و عملی پزشکی به کار گرفته شود. اگر جز این باشد، تلاش‌هایی که از سوی پژوهشگران انجام می‌شود، ثمربخش نخواهد بود. اساساً یکی از ویژگی‌های ارزشمند دانشمندی مانند فخر رازی این است که حتی شیوه زندگی و پژوهش آنها الگوی معاصران و پسینیانشان بوده است.

۴. فخر رازی کوشیده میان اقوال مختلف، وفاقی به وجود آورد که منطقاً آینه‌ای از ذهن توانمند اوست. کاری که از عهده هر پزشکی برنی آمده است. نیازمند چیرگی بر منطق و فلسفه بوده است. شاید می‌پنداشته، آنچه به نظر متناقض و متضاد می‌رسد، ذاتاً جز پدیده‌ای یگانه نباشد که در صورتهای مختلف ظاهر می‌شود و نشانه نگاه متفاوتی است که هر کس ویژه خود دارد که برآیند زمان و مکان اوست.

مثلاً منصور بن محمد بن احمد شیرازی (پزشک سده هشتم هجری و معاصر حافظ) در مقدمه تشریح بدن انسان، به نقل آراء دانشمندان مختلف پرداخته که هر یک معتقد بوده‌اند که یکی از اندامهای بدن، نخستین عضوی است که پدید می‌آید. مثلاً ارسطو، قلب و بقراط، مغز و محمد بن زکریای رازی، جگر و ابن سینا، ناف و برخی دیگر، مهره‌های استخوانی پشت را نخستین عضوی دانسته‌اند که در جنین تشکیل می‌شود. سرانجام شیرازی، رأی او را چنین آورده که محتملاً نیم‌نگاهی به شرح کلیات قانون داشته است. البته در متن، کتابش به منبع برداشت پذیرش، اشاره‌ای نکرده است:

«امام فخرالدین رازی فرموده که در سخن بقراط و ابن زکریا و شیخ ابوعلی سینا، عندالتحقیق منافات نیست. بنابر آنکه اگرچه قلب در تَکَوُّنْ مقدّم است بر سایر اعضاء، اما در اَوَّلِ تَکَوُّنْ، ظاهر و روشن نیست. و مراد بر آنکه قلب، مجمع ارواح است، آن است که مقدّم باشد و لحمیت او لابد است که متأخّر باشد. چرا که تا منی با علّقه نشود، و بعد

از آن با مُضغه نگردد و این مجموع حاصل نشود، لحم متکون نگردد. پس باید که تجویف قلب، مقدّم باشد و ظهور تمامی اعضای مذکوره پیش از تمامی قلب بُود.<sup>۱</sup>

احتمال دارد که منصور شیرازی از این بخش کلمات قانون برداشت پذیری کرده باشد:

«فی أن أول عضو يتكون، هو القلب و إن أصحاب التّشريح كلّهم شهدوا بأن أول عضو يتكون، هو القلب و البرهان في مثل هذا الدّعوى، أبلغ من الملاحظة، و قول أبقراط، إن أول عضو يتكون الدّماغ و قول محمد بن زكريّا، إن ذلك هو الكبد. لا يقدح فيا أنّهما إنّما... بقياس فاسد لا ممارسة التّشريح».<sup>۲</sup>

فخر رازی در بخش دیگری از کتابش، باز هم گونه‌ای آورده است. در همینجا می‌توان شیوه علمی او را دریافت که برهان فلسفی را بر مشاهده تجربی برتری داده است. یک بار دیگر می‌توان دید که در اینجا نیز به تلفیق آراء ناهمگون پرداخته است:

«قال الشّیخ و أمّا البلغم... و إمّا حلو. أقول حکم الشّیخ فی البلغم الطّبیعی یكون حلوّاً و إلّا المسیحي و صاحب الکامل... حکماً بکونه... و طریق الجمع بین القولین».<sup>۳</sup>

۱. تشریح بدن انسان، صص ۴۰ - ۴۱. ۲. شرح کلمات قانون، گگ 56b - 62b.

۳. همان، گگ 39b.

۵. گاهی نیز کنایه‌ای و تعریضی بر ابن‌سینا زده است که چرا بحث را به درازا کشانیده است. از جمله، هنگامی که به بحث فصول سال پرداخته، چنین نوشته است:

«قال الشيخ وأما الحريف... إلى آخر الفصل. أقول أعلم إن كلام الشيخ، قد طال في هذا الفصل. فالأولى بنا أن نذكر الملخص منه».<sup>۱</sup>

برای اثبات ارزشمندی شرح کلمات قانون، نخست داوری قطب‌الدین شیرازی یاد می‌شود که رأی قطب‌الدین مصری به سبب آنکه شاگرد او بوده است، اندکی پرسش برانگیزتر است که شاید دچار احساس‌زدگی شده باشد و خواسته باشد فخرالدین رازی را برتری دهد. شیرازی در مقدمه تحفه سعديه، ضمن اینکه تألیف فخر رازی را تنها نقد و جرح برخی دشواری‌های آن و نه شرح کامل آن دانسته، چنین می‌نویسد:

«أما شرح الإمام العلامة، فخر الملة و الدين، محمد بن عمر الرازي -رضي الله عنه وأرضاه وأحسن... وشواهـ... فلأنه جرح البعض، لا شرح الكل... و أما الشروح التي المقتبس آثاره من الفضلاء و المدققين و الحكماء كالإمام قطب الدين إبراهيم مصري، فضل الدين محمد ناماور و ابن عبد الملك الخونجي و رفيع الدين عبدالعزيز بن عبد الواحد الجيلي و نجم الدين أحمد بن أبي بكر محمد النخجواني -رحمة الله عليهم-، فلأنهم ما زادوا فيما يتعلق بشرح أسباب الكتاب على ما ذكره الإمام شيئاً... بل تكلموا على ما تكلم عليه و سكتوا أما سكت عنه».<sup>۲</sup>

۱. همان، گ ۸۹a.

۲. تحفه سعديه، مرعشی نجفی، ش ۸۱۱، گ 3a و تحفه سعديه، مرعشی نجفی، ش ۳۷۷۱، گ 2b.



قطب‌الذین مصری، شرحی بر قانون نوشته که از نظر قطب‌الذین شیرازی، نوآوری و برتری افزونه‌ای بر شرح فخر رازی ندارد. مصری، کتابش را به سید الوزراء، دستور نظام العراقین، افتخار جهان محمد بن احمد ساوجی تقدیم کرده است. در آغاز کتاب، استادش را چنین ستوده است: «يقول سيدنا و أستاذنا و مولانا الإمام الأجل العالم العامل الكامل، قطب الملة و الدين و فخر الإسلام و المسلمين و وارث الأنبياء و المرسلين، أفضل العلماء في العالمين، كل علوم الأولين و الآخرين» اما آنچه اهمیت دارد، داوری او در هسنجی میان فخر رازی و ابن سیناست که در همین مقدمه، رازی را بر بوعلی برتری داده است. از جنبه تدوین و تحقیق و نگارش امروزین، شیوه شرح قطب مصری، پردازش شده‌تر از فخر رازی است. از این کتاب، دست‌کم سه نسخه در ترکیه بر جای مانده که کهن‌ترین آن تاریخ ۶۴۰هـ دارد. نگارنده این سطور از نسخه چستریتی دوبلین مورخ ۶۵۹هـ برای این بررسی، بهره گرفته بوده است.

## ۲. جامع الکبیر البیکی

ابن ابی‌اصیبه، آن را تألیفی دانسته که به پایان نرسیده است.<sup>۱</sup> در فهرست مخطوطات ترکیه از نسخه آن، ذیل نام طب الکبیر به شماره ۱/۴۸۵ یاد شده که در برگه‌های یکم تا هشتاد و ششم مجموعه جای گرفته است. حدس مؤلف عیون الأنباء درست است، چون جامع الکبیر نمی‌تواند هشتاد و شش برگه باشد. اولوداغ می‌نویسد: «رازی در کتابهای الأربعین، أسرار التنزیل و المباحث المشرقة و شرح عیون الحکمه به آن اشاره کرده است که نشان می‌دهد که از سالها پیش از مرگش به تدوین این کتاب مشغول بوده است، با این همه سرانجام نیافته است».<sup>۲</sup>

۱. عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ص ۴۷۰.

۲. زندگی، آراء و آثار فخرالذین رازی، ص ۸۳.

## ۳. الأشره

از آثاری است که ابن‌ابی‌اصیبه به آن اشاره کرده است.<sup>۱</sup> شاید بخشی از همین حفظ البدن باشد. نگارنده این سطور، تاکنون به گزارش نسخه‌ای خطی از آن برخورد کرده است. شاید در آینده، منابع جدیدی یافت شود که از آن یاد کرده باشند.

## ۴. التشریح من الرأس إلى القدم

این کتاب را نیز ابن‌ابی‌اصیبه معرفی کرده و یادآور شده که تألیف آن به پایان نرسیده است. گاهی برخی منابع، نام التشریح من الرأس إلى الحلق بدان داده‌اند. فخر رازی در شرح عیون الحکمه به این کتاب اشاره کرده است.<sup>۲</sup> همچون الأشره، نسخه‌ای گزارش نشده است. در ترجمه فارسی، زندگی آرا و آثار فخرالدین رازی، به نادرستی عنوان التشریح من الرأس إلى الحلق، التشیه من الرأس إلى الحلق آمده است.<sup>۳</sup>

## ۵. النبض

از آثاری است که بر جای مانده و به گزارش ابن‌ابی‌اصیبه در یک مجلد بوده است.

## ۶. المسائل فی الطب

شاید همان حفظ البدن باشد. نسخه‌ای از آن، گزارش نشده و داوری درباره آن تا یافته شدن داده‌های جدید، دشوار و لغزش‌پذیر است.

۱. عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، ص ۴۷۰.

۲. زندگی، آراء و آثار فخرالدین رازی، ص ۸۳.

۳. همان.

## ۷. طب روحانی

در برخی منابع، کتابی به این نام را به فخر رازی نسبت داده‌اند. دور نیست که با محمد بن زکریای رازی، مشتبّه شده باشد. نگارنده که نسخه‌ای خطی از رسالة الحصر اللذات تألیف فخر رازی را یافته است، می‌پندارد شاید این‌گونه اشتراکات، سبب شده باشد که مباحث مطروحه در آثار ناصرخسرو قبادیانی و دیگران که به فراوانی، دیدگاه محمد بن زکریای رازی درباره لذت یاد کرده و نقادی نموده‌اند، برخی آراء رازی طیب به رازی متکلم نسبت داده شده باشد. دست‌کم در رسالة الحصر اللذات، آراء فخر رازی به محمد بن زکریا بسیار نزدیک است.

## ۸. الزبده

ابن ابی‌اصیبه، این کتاب را نیز در توالی آثار پزشکی فخر رازی یاد کرده و تا آنجا که آگاه شده‌ایم، نسخه‌ای از آن به روزگار ما نرسیده است. پزشک معاصر او اسماعیل جرجانی نیز کتابی به نام الزبده فی الطب دارد که شاید الگوی نامگذاری فخرالدین رازی شده باشد.

## ۹. الفراسه

از این کتاب عربی‌نگاشت، نسخه‌هایی خطی به دست آمده است. مباحث آن با بخش فراست جامع العلوم، مشابهت بسیاری دارد. چون دانش فراست بر پایه مشخصات اندامهای تن به ویژه چهره تعیین می‌شده، در دامنه آثار پزشکی گنجانیده می‌شده است. محمد بن زکریای رازی در المنصوری، یکی از فصول کتاب را به این موضوع اختصاص داده است. الفراسه به همراه ترجمه فرانسه‌اش، در پاریس منتشر شده است. ترجمه کهن فراست رازی از سوی نگارنده این سطور ویراسته شده و به پیوست همین کتاب خواهد آمد.

## ۱۰. حفظ البدن

کتاب، مقدمه‌ای ندارد که به سیاق بیشتر مؤلفان کهن، سبب تألیف را یاد کرده باشد. از این رو، می‌توان گفت اگر این رساله را از فخر رازی بدانیم، احتمالاً به تعبیر امروزی، کتابی دستی (Handbook) و البته مقدماتی (Elementary) در زمینه بهداشت بوده که برای خود یا خانواده و یا دوستانش تألیف کرده است. اما چنان‌که یاد خواهد شد، تدوین نهایی آن پس از مرگ فخر رازی انجام شده است. چون هنگام یادکرد داروهای ترکیبی، به نام آنها بسنده کرده است و از شیوه تهیه آنها سخن نگفته است. اگر بعداً نسخه‌هایی یافت شود که مقدمه‌ای مبسوط‌تر داشته باشد، شاید بتوان دیدگاه دقیق‌تری به دست داد. اساساً متن، دربردارنده انتقاد آرای بزرگان دانش طب نیست. کمتر نشانی است که به رویارویی با آنان پرداخته باشد.

در مقدمه آغاز کتاب، متن به هشت مقاله رده‌بندی شده است. هر کدام نیز به چند فصل، قسمت شده‌اند. جای جای کتاب، مؤلف چندین مسأله مطرح کرده و پاسخ داده که مقاله اول پُر مسئله شده است:

مقاله اول «در بیان علامات امزجه به سبیل اجمال» است. در آغاز همین مقاله، یادآور شده که شامل چندین فصل است. اما پس از فصل اول، باب دوم آمده که شامل پنج فصل است. بنابراین نوعی، ناهمگونی در کتاب عنوانها دیده می‌شود. این مقاله به مبحث مزاجهای انسان اختصاص دارد که قدمای نه مزاج معتقد بوده‌اند: چهار مزاج ساده که شامل سرد، گرم، تر، خشک و چهار مزاج ترکیبی که شامل صفراوی، سوداوی، بلغمی و دموی و سرانجام یک مزاج معتدل. در نسخه خطی، از هشت علامت امزجه، شش علامت یاد شده است.

مقاله دوم «در بیان تدبیر هوا» و دربردارنده پنج فصل است. در فصل اول از سببهای شش‌گانه تندرستی یاد کرده که اولین آن هواست. فصول بعدی این مقاله به چرایی حاجت حیوانات به هوا، فصول چهارگانه سال، هوای اقلیمهای

گوناگون و شرح هوای نیک و معتدل پرداخته است.

در مقاله سوم، بحث دربارهٔ مضرت هواهای مختلف است که شش فصل دارد. فصل اول و دوم، مضرت هوای گرم و سرد است. چهار فصل بعد، از انواع عطرها یاد شده است. در این مقاله، گاه تعبیرهایی دیده می‌شود که نشان می‌دهد از اصطلاحات عامیانه و نثر محاوره‌ای استفاده کرده است. شاید شیوهٔ تقریری به کار رفته است که فخر رازی می‌گفته و دیگری کتابت می‌کرده است. «بوی ناخوش شنیدن» از جمله مواردی است که می‌توان گفت سبک شفاهی آن برجسته‌تر از شیوهٔ کتابتی است.

مقالهٔ چهارم که دربارهٔ مشروبات است، سه بخش دارد و حجم‌ترین مقالات هشتگانه است که حدود پنجاه و شش برگ از یکصد و سی و پنج برگ را در برمی‌گیرد که حدود چهل درصد همهٔ حجم کتاب است. در این میان، مُسکِرَات (مست کننده‌ها)، مَصْلُّر از آب آشامیدنی و میوه‌هاست. بخش اول آب‌هاست که در نه فصل تنظیم شده است. فصل اول به پنج منفعت آب، فصل دوم به صفات آب، فصل سوم به نشانه‌های آب، فصل چهارم در اقسام آبها پرداخته است.

مقالهٔ پنجم «در تدبیر مأکولات» است. این بخش در متن، شامل چهار جزو است که عملاً دو جزو، بیشتر یاد نشده است. در بخش اول، دوازده فصل دیده می‌شود. این فصول دوازده‌گانه دربردارندهٔ «طبایع مختلف» است: نانها، گوشتها، اعضای حیوانات، ابزارها (=چاشنیهای غذا)، شیرها، تره‌ها (=سبزیها)، بقول، افزارهای دیگ (=دویهٔ خوراکی)، میوه‌های تر، میوه‌های خشک و شیرینی‌هاست. بخش دوم، در چگونگی غذا خوردن است که خود شامل دو فصل دیگر است.

مقالهٔ ششم، دو بخش است. بخش اول، به «استفراغ مباشرت کردن» اختصاص یافته است. در گذشته به همهٔ انواع تخلیه‌های بدن، استفراغ می‌گفته‌اند

که شامل: فصد، حجامت، قی، جماع، حقنه و جز آن بوده است. اما امروزه استفراغ، در ذهن مردم، فقط یادآور قی است. به همین دلیل، مؤلف از واژه استفراغ برای مباشرت کردن (=رابطه جنسی زن و مرد) استفاده کرده است. در سرآغاز بخش اول، یاد شده که بیست فصل دارد و به همامیزی جنسی، اشاره کرده است. بخش دوم مقاله ششم، به انواع دیگر استفراغها اختصاص یافته است، اما عملاً «گرمابه رفتن» یاد شده است.

مقاله هفتم، در باره حرکت و سکون است که چهار فصل دارد و به ورزش پرداخته است.

مقاله هشتم، ویژه خواب و بیداری است و دو فصل بی شماره دارد. در رساله حفظ البدن، گزارش بالینی پزشکی دیده نمی شود. دلیلی دیگر که کتاب، ویژگی آموزشی رسمی طب یا بحث در مقوله های پیچیده ندارد. مخاطبانش، دانشجویان و پزشکان روزگار مؤلف نیز نبوده اند. اما حفظ البدن، برگزیده و تدوین موفق از آثار دانشمندان دیگر است که البته با نثری استوار و ادیبانه، تحریر شده است. جامع العلوم فخر رازی نیز این چنین کتابی است که نمونه وار، ذره ای از علوم مختلف را به مخاطبانش چشمانیده که نشانه ای دیگر از گرایش کثرت گرایی مردمان و حتی دانشمندان آن روزگار است، اینکه در محافل و مجالس از اصول چهل/شصت دانش آگاهی داشته باشند بر سر هم، می توان گفت اساساً فخر رازی، دوست می داشته تا به تعبیر امروزی، سطح فرهنگ عمومی و دانش مردمان روزگارش را افزایش دهد. با این همه، ذهن فخر رازی ریاضی گونه بوده و شاید بتوان گفت هندسه چیره بر فضای ذهنیش کم مانند است که هر چیز در جای خویش جای می گیرد. آثارش را مرتباً فصل بندی و رده بندی و شماره گذاری می کرده است. مثل قانون صفر یا یکی که امروزه بر رایانه ها حاکم است، اندیشه خوانندگان را به سوی آری یا نه سوق می داده و کوشیده خود و دیگران در دایره تحیر غمانند.

## اثبات انتساب تألیف

شاید برخی، پرسشی داشته باشند که چه اهمیتی / سودی دارد که مؤلف یک رساله یا نام دقیق و زادگاه و پدر و استادان و سال تولد و مرگ او را بیابیم یا ثابت کنیم یک نوشته، متعلق به کیست؟ شاید اگر در جامعه‌ای آرمانی زندگی می‌کردیم، مانند ساهایی که محمد-صلی الله علیه و سلم- در میان یارانش می‌زیست، این موارد اهمیت نداشت. اما شوربختانه در سده‌های اخیر، مانند ماهیانی هستیم که در میان اقیانوسی از دروغ و شک زندگی می‌کنند. سردرگمی‌های ذهنی، چونان بیماری‌های فراگیر-وبا و طاعون- شده که دست کم، چند سده است بلای منطقه جغرافیایی جهان سوم شده است. محمد اقبال لاهوری چه خردمندانه گفته است که ایرانیان در کوششهای فلسفی‌شان، در طول تاریخ، نتوانسته‌اند به جهان‌بینی مشخصی دست یابند. راست آن است که وفاق میان اجزای اندیشه‌ها و باورهای ایرانیان که از دیرباز تا امروز به این کشور وارد شده، هنوز به نتیجه نهایی نرسیده است. همچنان‌که در روزگار پیامبر اسلام، تقریباً دروغ منسوخ شده بود، امروز راستی و درستی معدوم شده است. آن روزها، قطعاً دیگر برای چیزهایی فرعی لازم نبود، مانند امروز وقت‌گذاری شود. در زمانه ما، ارزیابی احادیث پیامبر(ص) نیز نیازمند کارشناسان آزموده و پژوهش و دانشی است که آنها را محک بزنند که مبدا جعلی باشد.

همچنان‌که عوامل متعددی در شناسنامه‌ها درج می‌شود تا به حساب احتمالات، دو نفر که حتی نام و شهر و نام پدر و مادرشان یکی است با دیگری آمیخته نشود، در زمینه علمی نیز با ادله‌ای استوار، نخست باید اثبات شود آراء مختلف با هم آمیخته نشده است. جز در چنین حالتی نمی‌توان درباره زندگی و اندیشه‌های یک شخص، داوری دقیق و درستی کرد. چندان‌که اثر سرانگشتان دو تن در کره زمین با هم مساوی نیست، این نکته مهم به ما می‌آموزد که دو

چیز که ماهیتهای جداگانه‌ای دارند با هم نیامیزیم.

این لغزش دربارهٔ محمد بن زکریای رازی اتفاق افتاده است. نگارندهٔ این سطور، سالهاست دربارهٔ او، پژوهشهایی را آغاز کرده و دریافته است، این دانشمند با شخصیتهای همنامی که همعصر او بوده‌اند و صرفاً نامشان محمد بن زکریا یا زکریای رازی بوده، آمیخته شده است. آثاری بدو نسبت داده شده که هرگز تألیف نکرده بوده است. نتیجتاً امروزه از او، تصویری به دست داده شده که این دانشمند، ملحد است. شماری نویسندگان فرقهٔ اسماعیلی هم در طی چند سدهٔ گذشته، برای اثبات آن پافشاری کرده‌اند. برخی مانند سیریل الگود به سبب یاد نشدن نام این کتاب در عیون الانبیاء فی طبقات الأطباء، در صحّت انتساب این رجاله به فخر رازی تردید کرده‌اند، اما شاید، گذر زمانی و فاصلهٔ مکانی، میان این دو تن که یکی در هرات و دیگری در دمشق - قاهره می‌زیسته است، سبب برخی لغزشها شده باشد.

۱. مباحث مطرح شده در حفظ البدن، به بخش بیست و هفتم جامع العلوم فخر رازی که ویژهٔ طب است، همانندی بسیاری دارد که برای همسنجی میان این دو بخش، شکل نو ویراستهٔ آن برای پژوهشگران علاقتند، در بخشهای پایانی کتاب حاضر آورده شده است. گاهی توالی یک فصل یا بخش، عیناً به همان ترتیبی است که در دیگری است.

۲. پرسشهای متعددی که معمولاً ویژهٔ خود اوست و در مابین آثارش مطرح می‌کند، در این کتاب با عنوان «مسئله» دیده می‌شود. سؤالهایی که می‌کوشد با قاعده‌ای هندسی و البته از نوع کلامی، پاسخی برای آنها بیابد که گاهی بوی تصنع می‌دهد.

۳. نگاه ویژهٔ فخر رازی که می‌کوشد شبه‌های در ذهنش باقی نماند و خوانندگان آثارش نیز دچار ابهام نباشند و دست‌کم مفاهیم وازه‌ها را به شکل انتزاعی، در درون خویش هضم کرده باشد و در نوشته‌هایش تأمل‌پذیر است،



در حفظ البدن نیز دیده می‌شود. شاید به این سبب که به راستی معتقد بوده هیچ چیز در این جهان، جایی غیر از جای خودش قرار نگرفته است. اینکه، جهان نظمی دارد و هر چیز در امتداد یک قاعده و قالب مشخص و برنامه‌ریزی شده، پیش می‌رود.

۴. بسیاری نویسندگان آثار پزشکی کهن پارسی‌نگار که تعدادشان هم زیاد نیست و بر پایه آنچه تا امروز می‌دانیم، تا زمانه فخر رازی به شمارگان انگشتان دو دست، نمی‌رسد، هر یک شیوه مشخص نگارشی داشته‌اند که آینه اندیشه و شخصیت آنها بوده که می‌توان گفت مانند اثر انگشت، ویژه خود آنهاست. حفظ البدن نیز از این قاعده، پیروی می‌کند.

راست آن است که تولد در خانواده‌ای خاص، زاده شدن و بالیدن در دیاری ویژه و جوشش درونی مؤلف از آغاز زندگی تا لحظه تألیف یک رساله، او را به شخصیتی منحصر به فرد تبدیل می‌کند که منطقاً از دانشمندان دیگر افتراق‌پذیر است و کارنامه نوشتاری‌اش با دیگری/دیگران آمیخته نمی‌شود. فخر رازی یکی از آنهاست. البته اثبات این نکته، همچنان که گفته شد در گذر زمان با دشواریهای فراوانی روبرو شده و اسناد زیادی لازم است تا به رأی قاطعی دست یابیم.

پزشکی‌نگار دیگری در تاریخ ادبیات فارسی سراغ نداریم که مانند فخر رازی، ادبی عربی‌دان و فارسی‌دان باشد و به هر دو زبان، نوشته‌هایی به نظم و نثر از او مانده باشد. فلسفه، منطق، کلام و فقه بدانند و ذهن شفاف و پرسشگر و شاداب و پُر جنب و جوشی مانند او داشته باشد. سبکی کم مانند و این چنین، در پزشکی‌نگاری را شاید تنها بتوان در ال‌بیه عن حقایق الادویه موفق هروی دید که از قضا هر دو به نحوی با شهر هرات مربوطند و شاید از انرژی فراوان مردمان آن دیار بهره‌مند شده باشند. اگر در سده بیست و یکم، هنوز ساکنان هرات این چنین محکم‌تر از ایرانیان امروزی سخن می‌گویند، قاعدتاً در سده

ششم بسی پُر توان تر بوده‌اند که گاهی احساس می‌شود، الفاظ، گنجایش معنا و حرارت و شور ذهنی مؤلف را ندارد. از این بابت، حتی اسماعیل جرجانی که اندکی پیش از تولد فخر رازی درگذشته بوده است، زرین‌دست مؤلف نور العیون در سال ۴۸۰ و حییش تفلیسی (م ۵۶۰هـ) هم از این مزیت بی‌بهره‌اند که خوانندگان را چون او، برای ادامه خواندن متن بر سر شوق آورند و به دنبال خویشتن بکشاند.

۵. متن حفظ البدن، بخشهای مشترکی با رساله فخر رازی دارد، به ویژه در مقاله اول که مربوط به مزاجهاست، سنجیدنی است. از این رو، در بخش پایانی کتاب حاضر، ترجمه کهن فراست فخر رازی آورده شده که از قضا مترجم آن نیز هروی است و پس از مرگ، در کنار فخر رازی به خاک سپرده شده است. ۶. واژه‌های فارسی که در زمینه کالبدشناسی، مفردات طبّی، داروهای ترکیبی، بیماریها و جز آن که در حفظ البدن آمده است و تا حدّی ویژه اوست، در دیگر آثار فارسی پزشکی و غیر پزشکی‌اش نیز دیده می‌شود که اسرار التزویل یکی از آنهاست که در کنار جامع العلوم و فراست فخر رازی جای می‌گیرد.

۷. نویسنده شناخته شده دیگری نمی‌شناسیم که حفظ الصّحّه‌ای مفقوده داشته باشد که منابع کهن یا معاصر، نظریه‌ای مطرح کنند که این رساله فخر رازی از آن مؤلف دیگری بوده است.

۸. در میانه متن، از دانشمندی متأخرتر از اسماعیل جرجانی (م ۵۳۱هـ) یاد نشده است. جرجانی که روزگاری دراز در خوارزم می‌زیسته و دخیره خوارزمشاهی، یادگار دوره اقامت او در این شهر است، از منابع عمده پزشکی‌نگاریهای فارسی فخر رازی نیز به شمار می‌آید. از جمله، مؤلف حفظ البدن نیز مدّتی در خوارزم می‌زیسته و شماری آثارش را در این شهر تألیف کرده است. در میانه سالهای ۵۷۰-۵۸۰هـ در خوارزم و ربیع‌الاول ۶۰۵هـ در جرجانیّه خوارزم حضور داشته است. از این سبب، می‌توان گفت که به

دائرة المعارف بزرگ طبّی جرجانی دسترسی یافته و از آن بهره فراوان برده است. نام منطقه جرجاتیّه نیز تا حدّی این نظریه را تأیید می‌کند که شاید به یادبود مؤلف ذخیره‌خوارزمشاهی، اسماعیل جرجانی، این نامگذاری انجام شده باشد.

۹. تا آنجا که آگاه شده‌ایم، به جز سیریل الگود (۱۸۹۲ - ۱۹۷۰م)، کسی در این زمینه تردید نکرده است. صادقانه اعتراف می‌کند یک احتمال است. دلیل آن را ذیل آثار فخر رازی در عیون الانباء نیامدن، یاد کرده است. اما نیکلسون، مصحح مثنوی معنوی جلال‌الدین رومی‌اش، در حدود سال ۱۸۹۸م، به معرفی حفظ‌البدن پرداخته است. بر پایه نسخه‌ای که در کمبریج انگلستان یافته است، درباره آن تحقیق کرده و مقاله‌ای فراهم آورده است. مقدمه‌ای کوتاه بر آن نوشته و به همراه خلاصه آن به زبان انگلیسی در نشریه «ژورنال آسیاتیک» در انگلستان، منتشر کرده است.

۱۰. شاید برخی تصوّر کنند به سبب اشتراک فراوان مطالب حفظ‌البدن با آثار فارسی جرجانی، این رساله نیز از آثار فخر رازی نبوده باشد. اما چنین نیست. آنان که با نوشته‌های جرجانی آشنا باشند، می‌دانند که شیوه تحقیق و نگارش این دو متفاوت است و نگاهی دیگرگونه به پزشکی دارند.

۱۱. اینکه به احتمال قوی، شاید تدوین حفظ‌البدن پس از مرگ فخر رازی انجام شده باشد، چنین توجیه‌پذیر است که شاید مسائل فی الطب یا الزیاده<sup>۲</sup> نامی باشد که این‌ابی‌اصبیعه به این رساله داده است.

### زمان تألیف

به دلایل متعدّدی، می‌توان گفت که این رساله از تألیفات سالهای پایانی و شاید هفته‌های پایانی عمر او بوده که به بیماریهای مزمن مبتلا شده باشد. احتمالاً

1. Journal Royal Asiatic Society (1899), p424.

۲. عیون الانباء فی طبقات الأطباء، ص ۴۷۰.

سواد به بیاضِ متن، پس از مرگ مؤلف انجام شده است. فهرست‌وار، چنین شواهدی می‌توان ذکر کرد:

۱. کتاب مقدمه‌ای، چون دیگر آثارش ندارد که به چرایی تألیف و درخواست کننده‌ای، اشاره‌ای کرده باشد.

۲. صفحه آغازین، احتمالاً از تنظیم‌کننده رساله است، چون القاب فراوانی که برای ستایشِ فخر رازی به کار رفته است، منطقاً نوشته مؤلف نیست.

۳. به کار بردن تعبیر «و آله اجمعین الطَّيِّبِينَ الطَّاهَرِينَ» هم نشان می‌دهد، کتابت نسخه، احتمالاً در روزگار دولت صفویه شیعی مذهب انجام شده است. به این ترتیب، ممکن است همین بخش آغازین نیز دچار دگردیسی سافزایش، کاهش و تغییر شده باشد.

۴. برخی عنوانهای یاد شده در آغاز هر مقاله، در جای خود ذکر نشده‌اند. گاه از هشت فصل مقاله‌ای، فقط شش فصل آن آمده است. مکرراً برخی کلماتِ عنوانها، افتادگی دارد.

۵. در موارد متعددی، عنوان مقاله، باب، بخش، فصل و غیره آن با هم در آمیخته است. مثلاً آنجا که انتظار آمدن نام «باب دوم» است، «فصل دوم» ثبت شده است.

۶. شاید علت اینکه این‌ابی‌اصیبه در عیون الأبناء فی طبقات الأطباء، ذیل آثار فخر رازی از آن یاد نکرده، این باشد که احتمالاً به سبب شدت بیماری مرگ‌انجام و ناگهانی بوده است و شاگردانش، حفظ البدن را جزو آثار دوره حیاتش برنشموده‌اند. شاید هم چنان‌که یاد خواهد شد همان رساله فی الطب یا الزیادة باشد.

۷. یک بیماری یا دارو، به چند شکل متعدد آورده شده است. مثلاً سپوس، سپوس، اسپوس و نخاله یا اسپیوش، اسپیوش و اسبقول یا اسپیدبا، اسپیدبا، سپیدبا و سفیدبا یا دیگ‌افزار، بوی‌افزار/بوی‌افزار، توایل و ادویه که هر کدام

شکل دیگرگونه‌ای از ماهیتِ یگانه یک مفرده/مرگبه است.

۸. حجم بخشهای کتاب متوازن نیست. کتاب، جمعاً درباره شش عامل مؤثر بر حفظ الصّحه است، ۱۳۵ برگ دارد. دو مقاله پایانی که به حرکت-سکون و خواب-بیداری اختصاص یافته، کمتر از شش برگ (حدود ۴٪ حجم) را در برمی‌گیرد و مبحث شراب که صرفاً یک بخش از سه بخش مقاله چهارم است، ۴۰٪ متن را در بر گرفته است.

۹. نوعی برهم‌ریختگی ذهن به ویژه در بخش شراب دیده می‌شود که نشان‌دهنده شدت بیماری و ناتوانی مؤلف است که با دیگر آثار فخر رازی که با دقت، سرزندگی، شادابی و یکنواختی نوشته شده، سازگار نیست.

### ارزشمندیهای اثر و انتشار آن

۱. چاپ این اثر، افزوده شدیدی عنوانی دیگر به کارنامه آثار چاپی و دسترس‌پذیر فخرالدّین رازی است.

۲. یادگاری از فخر رازی است که حدود هشتصد سال قدمت دارد که اکنون احیا شده است. حتی اگر از او هم نباشد، میراث مکتوب کم‌مانندی است از دانشمندی دیگر که شاید اکنون یا در آینده، گروهی بیهوش آثار مفقوده‌اش باشند که اثبات شود، همین تألیف پیش روست.

۳. در زمینه تاریخ علم پزشکی، پس از الأبنیه عن حقایق الادویه موفق هروی، هدایة المتعلّمين فی الطبّ اخوینی بخاری، آثار فارسی اسماعیل جرجانی، نور العیون زرّین‌دست در زمینه چشم پزشکی، آثار حبیب تقلیسی، تحفة الملوك بصری، مختصر اندر علم طب نوشته زردگلیم یهودی، از شمار ده تن پیشگامان پزشکی‌نگار فارسی به شمار می‌آید.

۴. برای کسانی که به بررسی تاریخ پزشکی ایران یا تاریخ ادبیات فارسی می‌پردازند، از حلقه‌های پژوهشی است که انتشار آن خالی از ارزش نیست.

۵. تصویری از جامعه پایان سده ششم هجری را در منطقه خراسان بزرگ به دست می‌دهد که از جنبه جامعه‌شناسی سودمند است. اینکه مردمان آن روزگاران چه می‌خوردند؟ چه می‌نوشیدند؟ چگونه در فصول سال با بیماری‌ها ستیزه می‌کرده‌اند تا بدان دچار نشوند. حتی می‌توان وضع اقتصادی را از شیوه نوشیدن و آشامیدن و انواع آنها تشخیص داد. آیینهای از وضع بهداشتی روزگار رازی که پیش از یورش مغول چگونه بوده است.

۶. احتیالاً در آینده، مشخص خواهد شد که در زمره نخستین حفظ الصّحه نگاشتهای زبان فارسی است که تاکنون به این شکل، رساله‌ای مستقل شناخته نشده است.

۷. نثر روان، شیرین، گیرا و ساده کتاب، می‌تواند یاری‌رسان کسانی باشد که می‌خواهند آغاز به خوانش متون کهن فارسی کنند. احتیالاً علاقمندان می‌توانند این ورزیدگی را با این کتاب آغاز کنند که بعداً بتوانند از آثاری مانند هدایة المتعلّمين فی الطب بهره گیرند که نثری دشوارتر دارد و فهم آن آسان نیست. به بیان دیگر، حفظ البدن از رده مقدماتی (Elementary) است.

۸. الگویی برای همسنگی، میان دست کم هفتاد حفظ الصّحه‌ای است که از روزگار فخر رازی تا امروز به زبان فارسی نوشته شده است. این آمار جز کتابهایی است که با عنوانهای دیگری، نامگذاری شده‌اند یا بخشی از یک درسامه مفصل‌تر بوده‌اند.

۹. برای فخر رازی‌پژوهان که به زندگی و آثارش علاقمند، یاری می‌رساند تا منظومه فکری او را بهتر بشناسند و شاید گاهی از گره‌ها را به کمک این رساله بگشایند.

۱۰. راهنمایی عملی در بهداشت تن است که امروزه هم می‌توان از آن بهره گرفت و همه روزه به کار داشته شود، به ویژه انجامش از سوی کسانی که با متون کهن انس دارند و هنوز به میراث مکتوب نیاکانشان دلبسته‌اند، سخت

سودمند است.

۱۱. در زمینه شراب پژوهی کهن، از منابع ارزشمند است. راست آن است که نکاتی در این رساله آمده که کمتر در جای دیگر مطرح شده است. به ویژه برای کسانی که نمی‌توانند از منابع عربی استفاده کنند، ثمربخش‌تر است. همچنان‌که در آغاز بخش دوم مقاله چهارم یاد شده است، شرب شراب به حکم شرع روا نیست، اما دانستن سود و زیان آن لازم است. شرابخواران می‌توانند با خوانش این متن، از زیانهای احتمالی شراب، اندکی دور بمانند. بخشی از پرسشهای پرسشگران کنجکاو هم در این کتاب پاسخ‌دهی خواهد شد.

۱۲. در کتاب در کنار نقل قول از بقراط، ارسطو و جالینوس از رازی و بوعلی و جرجانی یاد شده است که دقت نظر او را در گزینش منابع نشان می‌دهد، اینکه از کدامیک از آثار پیشینیانش استفاده کند. امروزه هم کارشناسان تاریخ علم پزشکی، کماکان این نامها را در رتبه نخست پزشکی‌نگاران جای می‌دهند. بنابراین، تشخیص فخر رازی در استفاده از منابع خردمندانه بوده است. نتیجتاً آثار طبّی عربی و فارسی فخر رازی، معیاری است که بدانیم شیوه گزینش منابعش چگونه بوده است؟ کدام منابع کهن را تکیه‌پذیر دانسته که امروزه نیز به آن تکیه کنیم؟

۱۳. در زمینه پزشکی، فخر رازی از محمد بن زکریای رازی، در این کتاب و دیگر آثارش به ویژه شرح کلیات قانون، جز با احترام یاد نکرده است. بنابراین، سندی بر تبریئه رازی طبیب است، که از قرن چهارم به بعد، فرقه اسماعیلیه در ترویج اثبات الحاد رازی کوشیده بوده‌اند. شاید فرقه‌هایی بوده‌اند که در زمینه اندیشه‌ورزی یا برداشتهای دینی دچار لغزش شده بودند، مخالفانشان را به قتل می‌رسانیده‌اند، چندان‌که امروزه در کشورهای همسایه عراق، پاکستان و افغانستان می‌بینیم. اما شاید بتوان گفت در میان همه گروهها و فرقه‌های دینی پدید آمده در جهان اسلام، هیچ‌یک در زمینه رواج فرهنگِ تهمت الحاد، مانند

اسماعیلیّه نکوشیده بوده‌اند. شوربختانه، ایزاری که در آیین یهود و مسیحیت در قرون وُسطیّی به کار گرفته می‌شد، در این منطقه، مروج اصلی آن اسماعیلیه بوده‌اند.

این نکته از این سبب، اهمیّت دارد که پس از رازی، برخی او را ملحد شمرده‌اند. این اتهام الحاد از متن آثار فخر رازی مشهود نیست. به تعبیر دکتر اصغر دادبه که حضوراً از ایشان شنیدم: «آزاداندیش بوده و کمتر نشانی در دست است که دشمنانش را تکفیر کند، کاری که گاهی محمد غزالی انجام می‌داده است». در آثار محمد بن زکریای رازی نیز این نکته اخلاقی، رعایت شده است. حتّیّ گاه فخر رازی به نقد آراء بوعلی نیز پرداخته و صحت نظریه مخالفانش را اثبات می‌کند. گاهی، یادآور می‌شود که مثلاً فلان نظریه را بوعلی از ابوسهل مسیحی گرفته و از او نموده است. اما در آثارش نقد ابوبکر رازی، کمتر دیده می‌شود.

۱۴. دیدگاه فخر رازی در باب شراب که نشان دهنده مطالعات و تجربیات اوست، آشکار می‌کند در روزگاری که بر سر عقاید دینی، خونها ریخته می‌شده است، نوشیدن شراب منعی نداشته است. چیزی که در چند دهه بعد، ردّ پای آن را در کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی نیز می‌توان دید.

۱۵. دیدگاههای نو یا متفاوت فخر رازی در طب را استخراج کرد. شاید یکی از درسهایی که فخر رازی آموخته است، این باشد که می‌توان عصارة دانش تخصصی پزشکی یا علوم دیگر را به زبان ساده در اختیار عاقله مردم قرار داد تا از ثمرات آن بهره ببرند.

۱۶. ردیابی اندیشه‌های کلامی - فلسفی فخر رازی در این متن و همسنگی با آنچه در آثار دیگرش مانند اسرار التزویل آورده است، احتمالاً برای اهل کلام و فلسفه، سودمند خواهد بود.

۱۷. شاید سبب نخستین آشنایی شماری نسلهای امروزی و آینده با آثارش



باشد که بتوانند با متون کهن ارتباط پیدا کنند. تکثیر آماری این کتاب بتواند، این شوق را در گروهی برانگیزاند که به باززنده‌سازی دیگر آثار نیاکانشان به ویژه به زبان فارسی همت کنند. آنگاه به انجام عملی دستورات در این‌گونه رساله‌ها پردازند. شاید یکی از بزرگترین نشانه‌های انحطاط هر تمدنی، فاصله افتادن میان باورها و کردارها باشد که در شرق اسلامی چنین اتفاق افتاد. بازگشت به خویشتن، گامهای مختلفی دارد. وظیفه ماست که به گذشته مشرق‌زمینی‌مان بازگردیم و میان آراء مختلف، همسجی کنیم و بهینه‌ترینها را برگزیم. طرحی درافکنیم که پاسخگوی پرسشهای ذهنی و نیازهای زندگی اجتماعی امروزی ما باشد. شاید اینکه غفلت کرده بودیم که به نقادی آراء نیاکان بپردازیم، بی‌اعتنایی به دانش و پژوهش از نوعی که ابن‌سینا و فخر رازی بدان شهره داده‌اند، تمدن اسلامی را به ایستایی کشاند. تسلیم و انکار نامصفانه آراء قدماء، به سیه‌روزی‌مان افکند. خرد و راستی را فرو نهادیم و راهی جز بازگشت و ایستادگی بر سر باورهای درست نیاکانمان نیست.

### منابع تألیف حفظ البدن

فخر رازی در مقدمه، به منابعش اشاره نکرده است. در میانه متن بیش از همه، از اسماعیل جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۱ هـ) پزشک بالایی فارسی‌نویس معاصرش یاد کرده است. چند نقل قول هم از ابن‌سینا و ارسطو دیده می‌شود. بر سر هم، می‌توان گفت با تکیه بر قانون و ذخیره خوارزمشاهی و شماری آثار ارسطو، به ویژه رساله شراب منسوب به او استفاده کرده است، رساله‌ای که بیست و دو پرسشی و پاسخ درباره شرب خمر است.

چه اندازه اهمیت دارد که منابع یک تألیف کهن را بشناسیم؟ اولاً آینه‌ای از کمیت، شیوه تحقیق و ژرفای دانش مؤلف است. مثلاً اگر کتابهای پزشکی - دارویی که مؤلف بدانها مراجعه کرده از نوع ساده‌نویس و مقدماتی و به ویژه به

زبان فارسی بوده باشد، می‌توان حدس زد که دانش علمی او اندک است. اما اگر از منابع تخصصی مانند آثار بقراط و جالینوس بهره گرفته و آنها را نقادی کرده باشد که در سده سوم هجری به زبان عربی بازگردانیده شده‌اند، احتمالاً او دانش پزشکی را در حد پیشرفته‌ای پژوهش می‌کرده است، مانند آنچه از آثار محمد بن زکریای رازی می‌توان دریافت.

دوم اینکه اساساً یادکرد منابع، نشان از صداقت علمی مؤلف دارد که هر اندازه بیشتر و دقیق‌تر باشد، می‌توان در زمینه نقل قول، به آن دانشمند بیشتر اعتماد کرد. برخی دانشمندان، نام همه کتابها به همراه مشخصات کامل مؤلفان را به فراوانی در آثارشان یاد کرده‌اند. اما برخی حتی در مقدمه و به شکلی کلی نیز از برداشتگاهشان یاد نمی‌کنند. بر سر هم، هر چه در تمدن اسلامی بیشتر آمده‌ایم، نوآوری کمتر و حجب تألیف و ترجمه بیشتر شده است. معمولاً نویسندگان بعدی، چونان محمد بن زکریای رازی نبوده‌اند و در پی جستجوی حقیقت یک مفهوم، عمر نهاده‌اند. چون او، به آزمایش و تجربه بالینی بسیار نپرداخته‌اند.

سوم اینکه شمارگان کمی از یک سو و نیز تنوع موضوعی و زبانی از سوی دیگر، معیاری است برای ارزشمندی یک تألیف که چه اندازه مؤلف کتاب سرمایه عمر و نقدینه درم و دینار بر سر آن نهاده است و از آسایش و لذتهای این جهانی، چشم پوشیده است.

چکیده آنکه در زمینه پزشکی و داروسازی پس از سده چهارم و خوش‌بینانه سده پنجم، کار اکثر مؤلفان به شرح و تلخیص و فرهنگهای الفبایی و به ویژه تدوین دائرةالمعارف‌های بزرگی طبی محدود شده است. پژوهشهای فراوانی لازم است که بتوان عوامل مؤثر زمینه انحطاط تاریخ علم در شرق را دقیقاً معین کرد. استاد عبدالحسین حائری، نکته تأمل‌پذیری را مطرح کرده‌اند که شایسته دقت و البته دریغ‌خواری است: تمدن اسلامی باید به نقطه‌ای بازگردد

که در سال ۴۴۰ هـ ابوریحان بیرونی قلم را بر زمین نهاده است. یکی از این شواهد آن است که دانشمندان بزرگ مانند فخر رازی و قطب‌الدین شیرازی و ابن‌نفیس، آثار بزرگ طبّی چون الحاوی فی الطبّ، معالجات بقراطیه، کامل الصناعه فی الطبّ و قانون فی الطبّ پدید نیاورده‌اند و در کارنامه تاریخ پزشکی ایران و اسلام، شارح قانون مانده‌اند.

اینکه چرا یک رساله کوچک رازی به نام الجدری و الحصه محمد بن زکریای رازی، چندان در اروپا شهرت یافته بوده است که برآیند صدها تألیف فارسی چهارصد ساله اخیر پزشکان کهن و نو کشورهای اسلامی نتوانسته است، جایگاه پزشکی ایران و اسلام را به جایگاه رازی نزدیک کند، نکته‌ای درنگ‌پذیر است.

می‌توان گفت، تقریباً هیچ کتاب مهمی در تاریخ طبّ، از بقراط تا روزگار رازی نبوده است که محمد بن زکریا نخوانده باشد. بنابراین، دستاورد علمی او آسان به دستش نیامده است، به ویژه که بسیار نقادانه می‌خوانده و به همسنجی آراء می‌پرداخته است تا تضادها و تناقضها را آشکار کند. مشاهده‌کننده‌ای کم‌مانند در پزشکی است که به بهاران و محطش نیک می‌نگریسته است و با آنچه می‌خوانده، مطابقت می‌داده است. به این معنا، در مقام مقایسه با بسیاری پزشکان پس از او، رازی یک پدیده استثنایی بوده است. چندان‌که امروزه کارشناسان در تمدن اسلامی و ایرانی، او را در زمینه پزشکی بالینی و داروسازی عملی بر ابن‌سینا برتری می‌دهند. این جز کارنامه پژوهشهای او در زمینه‌های فلسفه، اخلاق، دین، کیمیا و نجوم است. فخر رازی کوشیده بود از نظر مکتب پزشکی به همشهری‌اش، نزدیک شود، اما موفقیت او بیشتر در زمینه فلسفه و کلام و تفسیر بود، چون تا آنجا که می‌دانیم دوره‌های کمتری از زندگی‌اش را برای پزشکی‌ورزی و پژوهشهای آن اختصاص داد.

## نسخه‌های خطی حفظ البدن

احتمالاً با یورش مغول به شهر هرات و دیگر شهرهای خراسان بزرگ، بسیاری دست‌نوشته‌های فخر رازی که به خط خود او یا نزدیکانش بوده است، از میان رفته است. بنابراین اگر رساله‌ای مانند حفظ البدن در ایران بر جای نمانده است، چون نسخه‌هایی که از دقت کمتری برخوردار بوده، به کشورهای غرب ایران و سرانجام به اروپا انتقال یافته است.

از میان معاصران، استوری<sup>۱</sup>، ششن<sup>۲</sup>، فونان<sup>۳</sup>، منزوی<sup>۴</sup>، از نسخه‌های آن یاد کرده‌اند. بر پایه آگاهیهای به دست آمده، تاکنون سه نسخه از این کتاب شناسایی شده است. دو نسخه در ترکیه و یک نسخه در بریتانیا بر جای مانده است. گزارش نسخه‌های کتاب این چنین است:

۱. ایاصوفیا، ۲۲۰ ش ۳۶۴۹، ۱۳۴ برگ،  $۵/۶ \times ۱۱/۱$  سانتی‌متر به خط نسخ.

۲. کمبریج، ذیل ۳۵۲/۲.

۳. حاجی‌بشیرآغا، ش ۶/۵۱۸، گگ ۸۳-۹۶،  $۳۰ \times ۲۱/۵$  کتابت علی‌بن یوسف در سده یازدهم.

نگارنده این سطور، تنها موفق به فراهم آوردن نسخه ایاصوفیا شد و به نظر می‌رسد که این نسخه از نمونه حاجی‌بشیرآغا کامل‌تر باشد که سیزده برگ دارد. تاریخ نسخه در متن یاد نشده است، اما زودتر از سده نهم نخواهد بود. متنی بسیار زیبا به خط نسخ که آشکارا برای فرمانروای زمانه یا یکی از بزرگان نوشته شده است و نسخه‌ای هنری به شمار می‌آید. بر برگه آغازین چنین یادداشتی دیده می‌شود: «قد وقف هذه النسخة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم، مالک البرین و البحرین، خادم الحرمین الشریفین، السلطان بن السلطان الغازی،

۲. مخطوطات طب اسلامی فی ترکیه، ص ۳۱۱.

۱. پزشکی، ص ۲۱۴.

۴. فهرستواره کتابهای فارسی، ۳۴۱۳/۵.

۳. لایپزیک، ص ۶۶.

محمودخان وفقاً صحیحاً شرعاً لمن طالع و استجلب العاقبة و يعلم قوانین السیاقیة أجور واقفة وافیه، حرّره الفقیر أحمد شیخزاده المفسر بأوقاف الحرمین الشریفین غفر لهما». بنابراین از جمله نسخه‌هایی بوده که در کتابخانه‌های مکه و مدینه بوده که به پایتخت عثمانی منتقل شده است.

چنان‌که یاد شد نسخه‌ای است یکصد و سی و چهار برگ‌ی که سیزده سطری است. عنوانها با شنگرف نوشته شده است. پس از پایان کتابت، به مقابله آن با نسخه اصلی پرداخته‌اند و افتادگیها و اشتباهات در حاشیه یادداشت شده‌اند. احتمالاً به همان سببی که یاد شد، نسخه‌ای که پایه کتابت کاتب بوده، احتمالاً دقیق نبوده است. با این همه، نسخه پایه‌ای که تحقیق کنونی بر روی آن انجام شده است، از دقت‌تهی است و نشان می‌دهد که خواننده کتابت این نسخه، کتابخوان نبوده است و کاتب از این مسئله به خوبی آگاه شده بوده است. کتابت‌کننده این نسخه، اصول پزشکی را نمی‌دانسته و لغزشهایی که مرتکب شده است و در یانوشتها یادآوری شده حکایت از افتادگیها، افزودگیها و دگردیسه‌های وازگانی و جمله‌ها دارد. نقطه‌گذاری حروف الفبای فارسی، نسبتاً کامل است که نشان می‌دهد که نمی‌تواند از نسخه‌های کهن شمرده شود، حتی حرف گاف نیز با سه نقطه بر روی حرف کاف، کاملاً مشخص شده است. حروف پ، چ و ژ دقیقاً مانند امروز نوشته شده‌اند. چون کاتب نام خود را یاد نکرده و نسخه تاریخ‌دار نیست، به نظر می‌رسد باید استنساخ آن را سفارشی دولتی در نظر گرفت که کاتب به عنوان وظیفه حقوق‌گیرانه آن را انجام داده و به همین سبب، مانند هر کار دولتی دیگر در شرقِ روزگارِ نزدیکِ ما، از دقت‌های لازم تهی است.

### شیوه تصحیح

با فراهم آمدن نسخه ۳۶۴۹ کتابخانه ایاصوفیای ترکیه، از سال ۱۳۸۳ کار حروفنگاری و آماده‌سازی متن حفظ‌البدن آغاز شد. شوربختانه در این فاصله

زمانی، تهیه دو نسخه خطی دیگر میسر نشد. اما امیدوارم پس از انتشار متن کنونی، در ویراسته بعدی بتوانم به دو نسخه دیگر دسترسی پیدا کنم و شاید نسخه‌های دیگری نیز شناسایی شود.

برخی لغزشها در متن به ویژه در عنوان‌بندی وجود داشت که به اصلاح آنها پرداخته شده است. برای رفع ابهامها، کوشیده شد از دیگر آثار فخر رازی به ویژه جامع العلوم و الفراسه استفاده شود. در پانویس متن، به نمونه‌هایی اشاره شده که فخر رازی از ذخیره خوارزمشاهی یا اغرض الطیبه و المباحث العلاقه بهره برده است. گاهی در متن افتادگی وجود داشت که به قرینه دیگر بخشهای کتاب یا بر پایه آثار دیگر رازی، افزوده شد که با قلاب مشخص شده است.

برای آنکه کتاب برای غیر متخصصین نیز کاربردی و قابل استفاده باشد، به شکلی کوتاه در پانویسها، توضیح مختصری داده شد و شماری توضیحات بیشتر در بخش تعلیقات پایانی کتاب آمده است. ترجمه کهن فراست فخر رازی که از مجموعه آثار پزشکی او به شمار می‌رفت، سالها پیش در نشریه‌ای به چاپ رسید که با خوانش جدید و لغزش‌زدایی ابهامهای پیشین به مجموعه حاضر افزوده شد. چنانکه یاد شد برای اثبات انتساب این رساله به فخر رازی، بخش بیست و هفتم کتاب جامع العلوم بر پایه چاپ سیدعلی آل‌داود، بازبینی و رفع ابهام شد و در پایان کتاب پیوست گردید.

برای دریافت بهتر متن و به ویژه آنانکه در خارج از ایران به سر می‌برند، معادلهای انگلیسی مفردات طبّی در پانویس یاد شد و به شکل مستقل در پایان کتاب نیز آورده شد. امید است مجموعه حاضر برای خوانندگان سودمند باشد. شاید برآیند کوشش انجام شده بتواند، نسل امروزی را به ارزشهای میراث نیاکانشان آگاه کند و چراغ پژوهش متون کهن و در گام بعد، کاربرد عملی و روزمره پیدا کند.

## سیاسگزاری

بر خود فرض می‌دانم، سپاس خود را به کسانی ابراز کنم که در سرانجام یافتن این متن، مرا همراهی نمودند:

از استادان ارجمند آقایان دکتر محمدعلی موحد و دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی که در تصحیح و تحقیقِ متون کهن از دیدگاههای ارزشمندان بهره‌مند شده‌ام. هم‌ایشان مرا به ویراستن دیگر آثار فخر رازی به ویژه تصحیح *تحصیل اللذات تشویق و ترغیب* نموده‌اند.

از جناب آقای دکتر اصغر دادبه -استاد دانشگاه علامه طباطبایی- که از فخر رازی پژوهان معاصرند و از دیدگاههای ایشان بهره گرفته‌ام و مرا در انتشار آثار این دانشمند و تألیف دیگری از مؤلف این کتاب، یاری و دلگرمی داده‌اند.

از آقای دکتر نصرالله پورجوادی -استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی- که از پژوهشگران اندیشه‌های فخر رازی‌اند و از سالها پیش، از آثار ارزشمندان، به ویژه تحقیقات ایشان در زمینه فخر رازی بهره گرفته‌ام، خاصه در زمینه پژوهشهای تاریخ پزشکی از جمله *قطب‌الدین شیرازی* همراهی‌ام نموده‌اند. ایشان طی دهه‌های گذشته با مدیریت مرکز نشر دانشگاهی و راه‌اندازی نشریاتی همچون نشر دانش و معارف، از خدمتگزاران بزرگ فرهنگ و علم ایران بوده‌اند.

از دوست فاضل آقای سیدعلی آل‌داود نیز که در فرآیند این تحقیق از مشاوره و نوشته‌های ایشان در باب فخر رازی بهره‌مند شده‌ام، قدردانی می‌نمایم.

از دوست فاضل آقای محمد مهدی معلّی که ویرایش متن را پذیرفتند، سخت سپاسگزارم.

آقای دکتر اکبر ایرانی قی، مدیر مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب که سالها

پیش، نسخه خطی حفظ البدن را از ترکیه برایم فراهم آوردند.  
 نیز از جناب آقای ناصر زعفرانچی، مدیر انتشارات پژوهشگاه علوم  
 انسانی و مطالعات فرهنگی که در زمینه تولید فتی کتاب، سخت کوشیدند.

### سخن آخر

تدوین این مقدمه، در روزهایی انجام می شد که دوستم و به تعبیر دقیق تر،  
 استادم زنده یاد کاظم برگ نیسی در میان ما بود. هرگاه در پژوهش این متن و  
 دیگر کارهایم، به ابهام یا پرسشی برمی خوردم، گره گشایم بود. می خواستم  
 مقدمه ای کوتاه برای حفظ البدن بنویسد. نیز با نثر زیبایش، شعرهایی برگزیده  
 از فخر رازی را از عربی به فارسی، بازگردان کند تا زینت بخش این کتاب باشد.  
 پذیرفت، اما چند روز پیش او پایان این مقدمه، ساخته ای ناگهانی برایش رخ  
 داد. روزهایی بعد، در چهارشنبه ۱۳۸۹/۴/۳۰ از جمع دوستان و دوستدارانش  
 رفت. دریغا که دیگر چون اوئی، میان ما نیست. کارهای مشترکی داشتیم و  
 نیمه کاره ماند که اکنون در نبودش، جز برگ نوشته هایی در آغوش باد، بیش  
 نیستند. افسوس که تحقیقات گسترده اش در زمینه ادبیات فارسی و عربی به  
 ویژه تفسیر بزرگ قرآنی اش که برای تدوین آن، صدها منبع نو و کهن را  
 بازخوانی و فیش برداری کرده بود، نیمه کاره ماند. گرچه جسمش، میان ما  
 نیست، اما روان و یادش در میان ماست. به روحش درود می فرستم و از  
 پروردگار بزرگ، برایش آمرزش و آرامش می خواهم.

سید حسین رضوی برقمی

سی و یکم تیرماه ۱۳۸۹



### اختصارات

م: متن نسخه پایه حفظ البدن / فراست.

ج: نسخه چاپی جامع العلوم.

نک: نگاه کنید.

همان: آخرین مأخذ پیشین.

◁: افزودگی مصحح.

[ ]: شماره برگ‌شمارهای نسخه.

...: حذف شده‌ها.

a: برگه رویی.

b: برگه پشتی.